

بیش گفتار

نویسنده این مقاله کارشناسی است کوچک که با لطف الهی و با بهره‌گیری از ایثار و فداکاری مردم ایران برای برپائی نظام مقدس جمهوری اسلامی افتخار آنرا پیدا کرده که بیش از 23 سال در حوزه مدیریت‌های مختلف از جمله پنج سال معاونت وزارت آموزش و پرورش و پنج سال معاونت فرهنگی، آموزشی و پژوهشی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور از نزدیک به بسیاری از مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی، پژوهشی و مدیریتی آشنا شود و از جمله اینکه بواسطه نوع مسئولیت با بسیاری از مدیران عالی‌رتبه، کارشناسان ارشد دستگاه‌های اجرائی، رؤسای دانشگاه‌ها، از جمله بسیاری از عالمان دینی و مراکز علمی، پژوهشی حوزه‌های علمیه ارتباط برقرار کرده و مبادله افکار داشته باشد، حاصل این گذران عمر در کنار انواع اشتباهات ذاتی هر انسان غیر معصوم، برداشتهایی است که بخشی از آن در رابطه با پیوند بین حوزه‌های علمیه و دولت اسلامی تقدیم می‌شود، بدون شک برای فردی که خود از متن حوزه‌های علمیه برنخواسته، اظهارنظر پیرامون تحولات درونی حوزه دشوار و در پاره‌ای از موارد حاوی اشتباهات کوچک و بزرگ است، اما امید به روح بلند مخاطبین، بویژه طلاب فاضل و دردمند حوزه‌های علمیه این جسارت را پیدا کرده‌ام که آنچه در ذهن خود دارد، تقدیم نمایم؛ باشد که با دریافت نظرات مکتوب و شفاهی عزیزان خواننده، برداشتهای غلط، اصلاح و گامی در تکمیل این نوشتار برداشته شود.

حسن بنیانیان

رابطه متقابل دولت اسلامی و حوزه‌های علمیه

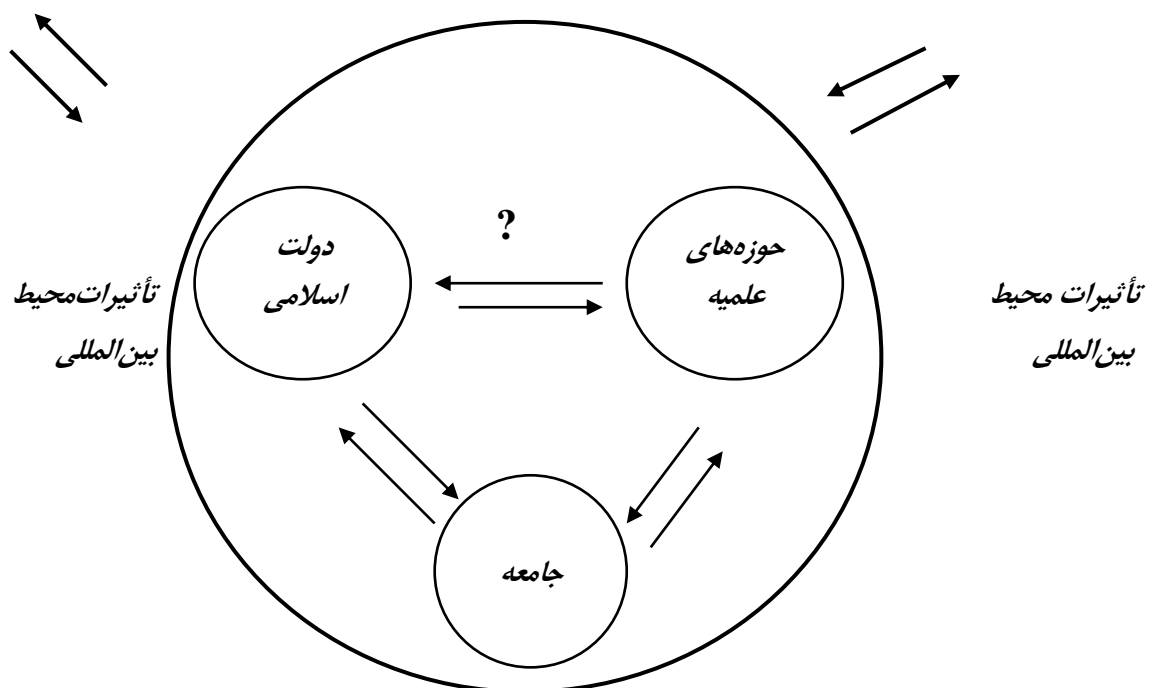
به عنوان

یک نهاد تولید علم و ترسیم رابطه مطلوب

مقدمه:

تداوم و پویائی تفکر حیات بخش شیعه مدیون حوزه‌های علمیه است، این نهاد مقدس همواره برفراز تحولات فکری و علمی جوامع اسلامی، زمینه ساز تغییرات بزرگ اجتماعی بوده است که آخرین آن انقلاب اسلامی و ایفای نقش اصلی برای شکل‌گیری نظام مقدس جمهوری اسلامی بوده است، بدون شک بخش مهمی از پویائی و ماندگاری این نهاد بواسطه حفظ آزادی و استقلال مراجع، استاتید و طلاب فاضل آن از حکومت‌های وقت بوده است.

گرچه حفظ استقلال این نهاد، در شرایط حاکمیت یک نظام دینی همچنان یک ضرورت است اما نباید این موضوع باعث آن گردد که حوزه‌های علمیه تلاشی برای هدایت و اصلاح حکومت دینی جامعه ننمایند، این مقاله سعی دارد با عنایت به همین امر، رابطه متقابل دولت اسلامی و حوزه‌های علمیه را مورد بررسی قرار داده و راه‌حلهائی برای گسترش همکاری ارائه دهد و لذا برای شناخت رابطه مطلوب بین دولت اسلامی و حوزه‌های علمیه، باید علاوه بر دریافتی جامع از رسالت‌ها و وظائف دولت اسلامی و مجموعه مسئولیت‌های حوزه‌های علمیه، درک روشنی از شرایط گذشته، حال و آینده تحولات جامعه ایران و جهان داشت، گر چه برای شناخت این رابطه متقابل، بررسی و تحلیل رابطه جامعه با حوزه و جامعه با دولت، از اهمیت و الویت خاص برخوردار است. اما نخست باید با بهره‌گیری از نگرش سیستمی از زاویه این بحث، به شیوه مدیریت یک جامعه اسلامی پرداخت و از حاصل این بررسی، یک سلسله اصول را به عنوان پیش فرض، مبنای کشف رابطه دولت اسلامی با حوزه علمیه قرارداد.



ضروریات مدیریت یک جامعه اسلامی

ضرورت وجود حکومت در جامعه را به عنوان یک پیش‌فرض مورد پذیرش قراردادده و براساس بینش الهی و جهان‌بینی اسلامی از نظرگاه انسان مؤمن می‌پذیریم که حکومت در جامعه اسلامی موظف است امور جامعه اسلامی را به نحوی سامان دهد که تأمین امنیت، رفاه و توسعه اقتصادی را زمینه‌ساز رشد و تکامل اخلاق و معنویت سازد و به عبارت دیگر بستر عمومی جامعه را برای توسعه معرفه¹ ... (1) آماده سازد. در این زمینه علاوه برای مباحث مندرج در متون اسلامی و مقدمه قانون اساسی، مطالب ارزشمندی در بیانات حضرت امام خمینی(ره) وجود دارد، از جمله اینکه، می‌فرماید «اسلام گرچه به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد ولی این اهتمام برای آن است که همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت درآید.» (2)

بدیهی است در هر نظام و سیستمی¹ وقتی هدف مشخص گردید باید عوامل و اجزاء و روابط آنها را به ترتیبی که بیشترین کارائی را برای تحقق هدف داشته باشد شناسائی و تعریف نمود.

به منظور روشن نمودن رسالت‌های امروز حوزه‌های علمیه، شناخت این اجزاء و روابط و اهداف در مدیریت جامعه اسلامی، از ضروریات قطعی این بحث است و لذا سعی می‌گردد با کمک مدل سازی‌هایی این بحث را ساده و خلاصه نمایم. در کلی‌ترین تقسیم‌بندی اولیه، جامعه به حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و قضائی و نظامی تقسیم‌بندی می‌گردد و در درون هر یک از این حوزه‌ها با بهره‌گیری از باورهای بنیادین و اعتقادات پایه‌ای نسبت به آفریدگار جهان، حیات انسانی و خصوصیات جامعه ایده‌ال، یک سلسله نظام‌های فرعی² به منزله استخوان‌بندی نظام اجتماعی تعریف و بتدریج در قالب سازمان‌های حکومتی و نهادهای مردمی، قوانین، رفتارهای اجتماعی نمود پیدا می‌کند.

داشتن یک تصور روشن از چگونگی تأثیر دین و یا باورهای بنیادین انسانی بر سازمان‌های حکومتی، نهادهای مردمی، قوانین، رفتارهای فردی و اجتماعی، بسیار مهم و تعیین کننده است، زیرا منشاء بسیاری از اختلاف نظرها در تئوری‌ها و نظریه‌پردازی‌های درون محافل علمی، دانشگاهی و حوزه‌های علمیه ایران، در همین مسئله نهفته است و اگر امروز بنظر می‌رسد که تحولات حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های ایران برای دستیابی به نظریات روشن اجتماعی بسیار کند است و نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای جامعه باشد و متأثر از این عدم پاسخگوئی، بسیاری از افکار انحرافی غرب، زمینه‌ساز تحولات جامعه ایران شده است. ریشه در عدم درک دقیق از چگونگی تأثیر باورهای بنیادین اعتقادی انسان‌ها در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، قضائی و غیره دارد و بدلیل اهمیت این بحث، ضرورت دارد بعضی از مباحث بظاهر روشن و بدیهی، بصورت سازمان یافته و مرتبط با هم، یکجا مورد مذاقه قرار گیرد.

تأثیرات متقابل باورهای بنیادین³ افراد یک جامعه در کارکردهای حکومت

همانطور که وجود فیزیکی انسان در قالب یک نظام عملکرد دارد و هر تغییر در یکی از اعضاء دیر یا زود، کم یا زیاد سایر اعضاء را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نظام اعتقادی انسان نیز وقتی مبدأ ارزش‌گذاری ذهنی فرد شده و از درون آن

1- تعریف سیستم: به مجموعه عوامل و اجزائی که برای تحقق هدفی خاص با یکدیگر رابطه متقابل برقرار می‌کنند سیستم می‌گوئیم.

2- نظام‌های فرعی جامعه مثل نظام آموزش و پرورش، نظام شهری، نظام اداری و غیره

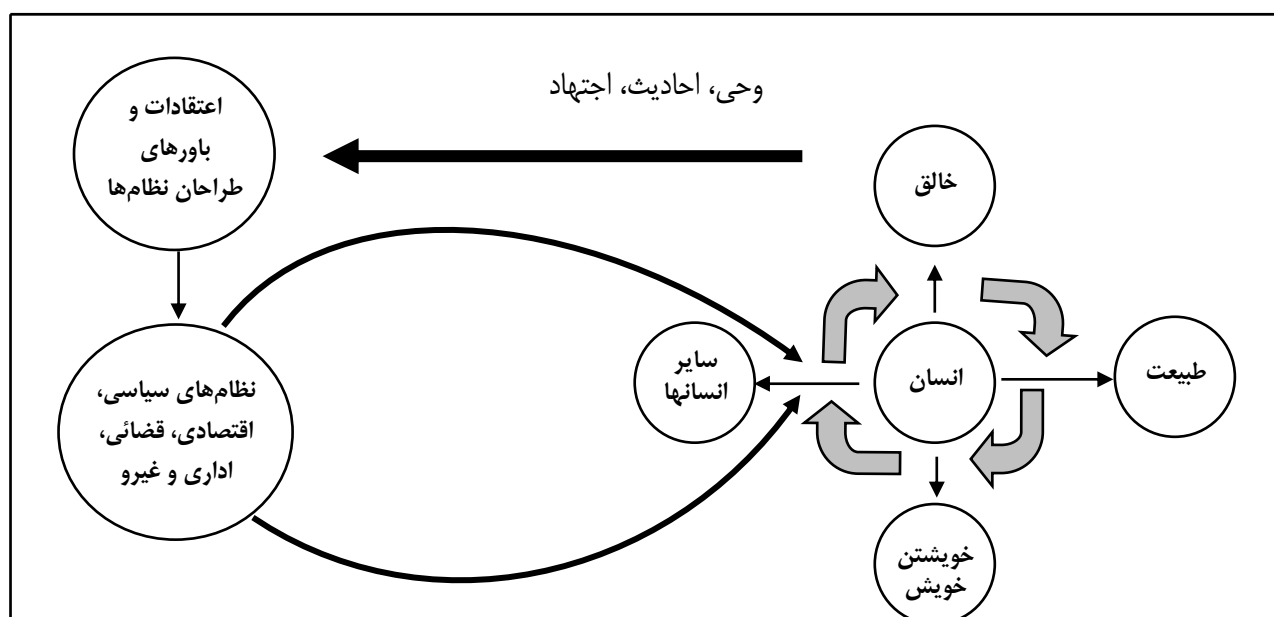
3- منظور از باورهای بنیادین، اعتقادات پایه‌ای انسان‌ها نسبت به خالق هستی، جنبش حیات و انسان و بطور خلاصه جهان‌بینی انسانی است.

رفتارهای انسانی در حوزه‌های مختلف ارتباطی نمود پیدا می‌کند، مانند یک سیستم عمل می‌کند، توضیح بیشتر اینکه اگر ارتباطات انسانی در چهار حوزه ارتباط با خالق، ارتباط با طبیعت، ارتباط با خویشتن خویش و ارتباط با دیگر انسان‌ها تقسیم‌بندی شود، هر باور و اعتقادی در یکی از حوزه‌ها تبدیل به ارزش و رفتاری متناسب گردد بلافاصله سایر ارتباطات سه گانه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

برای مثال: انسانی که به وجود خداوندی قادر و توانا اعتقاد پیدا می‌کند رفتارش با دیگر انسان‌ها، نسبت به انسانی که این باور را ندارد تفاوت بسیار دارد، یا انسانی که برای خودش قدر و ارزشی متعالی قائل است ارتباطش با خالق نسبت به انسانی که خود را نمی‌شناسد بسیار متفاوت است.

به موازات این ویژگی در تک‌تک افراد جامعه، نظام اجتماعی هر جامعه نیز، که نظام‌های اقتصادی، سیاسی، قضائی، اداری و غیره در درون آن به عنوان عضوی با هم در تعامل هستند، با کارکرد سیستمی خود، هر تغییری در یکی از نظام‌ها به سایر نظام‌ها منتقل می‌شود. برای مثال: یک نظام اقتصادی قوی و موفق عامل تقویت نظام سیاسی و یا یک نظام اداری کارآمد بستر ساز رشد نظام اقتصادی است.

از طرف دیگر تمامی نظام‌های اقتصادی، سیاسی، قضائی، اداری و غیره در یک جامعه طراحی می‌شوند تا در یک نظام هدفمند ارتباطات انسان‌های یک جامعه را با یکدیگر تنظیم نمایند، برای مثال: نظام اقتصادی، قضائی، سیاسی، اداری و غیره طراحی شده تا ارتباطات انسان‌ها در حوزه‌های مختلف یک جامعه، زمینه ساز رشد و پیشرفت کلی جامعه و عامل آرامش و آسایش افراد گردد، حال وقتی نظام اقتصادی در رابطه افراد مداخله می‌کند، این مداخله بطور اجتناب ناپذیر روی سایر ارتباطات فرد از جمله در ارتباط انسان با خالق خویش اثر می‌گذارد، از طرف دیگر طراحان تمامی این نظام‌ها نیز بواسطه ماهیت انسانی خود، در مراحل تحلیل و ارزیابی این نظام‌ها و ارائه پیشنهادات اصلاحی متأثر از نظام باورهای خود، اعتقادات بنیادین خود را در پیشنهادات اصلاحی خود مداخله داده و بتدریج در درون اعتقادات و باورهای افراد جامعه وارد می‌شوند و مدارهای تأثیرات متقابل فرد و جامعه و حکومت شکل می‌گیرد.



اگر این بحث عینی و ملموس و در عین حال عقلانی مورد پذیرش قرار گیرد این نکته مشخص می‌گردد که اگر از بیرون یک جامعه‌ای نظام‌ها اجتماعی تحمیل نشود مردم آن جامعه متأثر از مجموعه باورهای بنیادین و اعتقادات پایه‌ای خود در یک روند تکاملی نظام‌های اقتصادی، اداری، سیاسی خود را سامان خواهند داد و در طول زمان با تغییر باورها و اعتقادات، این نظام‌های، اصلاحات خود را پذیرا می‌شوند و روند تکاملی خود را پیدا می‌کنند.

حال اگر اعتقادات پایه‌ای و اساسی مردم یک جامعه از یک دین الهی نشئت گرفته باشد و جامعه اجازه پیدا کند که بدون نیروی خارجی و بدور از نظام‌های زورمدارانه و استبداد های داخلی، مسیر طبیعی خود را طی کند، و مردم اجازه یابند افراد مورد اعتماد خود را برای ساماندهی امور اجتماعشان گزینش نمایند، می‌توان پذیرفت که در چنین جامعه‌ای بتدریج حکومتی مبتنی بر ارزش‌های دینی شکل می‌گیرد و از آن طرف اگر مداخله خارجی بخواهد نظام‌های خود را تحمیل کند و جزایان‌های مبتنی بر زور یا قومیت‌های جاهلانه از رهگذر نظام‌های جامعه، باورهای دیگری را در مناسبات جامعه تزریق نماید، بسته به میزان تضادی که در درون دو جریان اعتقادی مردم و نهاد تحمیلی بوجود می‌آید یک سلسله درگیری‌ها و مبارزات آشکار و پنهان در متن جامعه شکل می‌گیرد و به همان میزان در روند سازندگی و پیشرفت جامعه اختلال ایجاد می‌شود.¹

نکته مهمی که از این بحث باید مورد تأکید قرار گیرد، این است با داشتن یک نگرش کل‌نگر و سیستمی نسبت به مسائل جامعه، می‌توان این مطلب را مورد پذیرش قرار داد که در جامعه‌ای که باورهای دینی در اکثریت مردم نقشی تعیین کننده در شکل‌گیری ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی دارد عملاً نمی‌توان دین را از سیاست جدا کرد.

تأثیر دین اسلام در شکل‌گیری نوع حکومت جامعه

دین اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی، علاوه بر آنکه پیروان خود را موظف می‌سازد که بصورت استدلالی و عمیق باورهای بنیادین و اعتقادی را نسبت به خالق یزدان بدست آورند، بصورت صریح و مستقیمی مجموعه گسترده‌ای از احکام و دستورات اخلاقی را صادر کرده که بعضی تنظیم کننده روابط انسان‌ها با یکدیگر و بعضی تنظیم کننده رابطه انسان با طبیعت بالاخره بخشی دیگر تنظیم کننده رابطه انسان با خویشتن خویش است.

این مجموعه منسجم و بهم پیوسته از اعتقادات، احکام و اخلاقیات و دستورات صریحی که خطاب به مؤمنین و مسلمانان در کلام وحی و احادیث و سنت‌های حضرت رسول(ص) و ائمه اطهار مطرح شده بطور عقلانی و طبیعی بسیاری عالمان دینی و مجتهدین بزرگ را به سمت اثبات ضرورت تشکیل حکومت مبتنی بر ارزش‌های دینی با رهبری عالمان دینی و ولایت فقها هدایت کرده است که شخصیت‌هایی چون حضرت امام (ره)، مقدس اردبیلی (م 993 ق)، سید بحرالعلوم (م 1326 ق)، ملا احمد نراقی(م 1245 ق)، تعدادی از برجسته‌ترین آنها می‌باشند⁽³⁾، بطوریکه حضرت امام(ره) در صفحه 27 کتاب ولایت فقیه می‌فرماید:

«هیچ کس نمی‌تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم، یا امور مالیات و جریمه و خراج و خمس و زکات نباید گرفته شود، قانون کیفری اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود هر که اظهار کند تشکیل حکومت اسلامی ضرورت

1- مبارزات تاریخی ملل مسلمان از جمله ایران، ترکیه در گذشته و حال و آینده از این دست می‌باشند.

ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده است و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است».

با بیانی دیگر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در جامعه اسلامی از آنجا ناشی می‌شود که تنها از طریق رشد باورهای اعتقادی تک‌تک مردم و مداخله آنها در شکل‌گیری یک نظام حکومتی حامی دین، نمی‌توان مدعی پیاده‌سازی جامعیت اسلام بود، بلکه وجود رسالت‌های سنگینی چون اقامه عدالت⁽⁴⁾ که در آیات بسیاری بدان اشاره شده و یا تأکید بر مراجعه به حکم الهی در مسائل اجتماعی⁽⁵⁾ و یا احکام مربوط به حوزه اقتصاد، قضاوت و غیره ایجاب می‌کند که در کنار نظام فرهنگی جامعه که رسالت تبلیغ و ارشاد مردم را بعهدده دارد کلیه نظام‌های سیاسی، اقتصادی، قضائی و اداری باید در یک انطباق تنگاتنگ با یکدیگر در خدمت اجرای همه ابعاد دین الهی باشند، و اگر چنین نشد، یعنی نظام فرهنگی جامعه در خدمت تقویت و تبلیغ باورهای دینی بود اما سایر نظام‌ها، هر کدام براساس اندیشه و باوری متفاوت به اجرا درآید، مجموعه‌ای از تضادها و مناقشات آشکار و پنهان جامعه را به خود مشغول می‌کند، برای ملموس شدن این بحث، مثال‌هایی از بعضی از واقعیت‌های تلخ جامعه موجود مطرح می‌شود تا با درک پاره‌ای از تضادهای موجود، دلایل کندی جریان پیشرفت توأمان کشور در بُعد مادی و معنوی تا اندازه‌ای مشخص گردد.

مثال(1): مجازات متدینین

در دین الهی متکی بر فلسفه خاص خود و فرهنگی که در جامعه دینی باید استقرار پیدا کند احکام و دستورات اقتصادی مبنی بر پرداخت خمس، زکات، نذر، صدقات، وقف، قرض‌الحسنه پیش‌بینی شده که البته در صورت حاکمیت مسلمین و پویائی اجتهاد می‌توانست تغییرات مختلفی در آن بوجود آید و مالیات‌هایی نیز به آن اضافه و یا کم شود و مسائل اقتصادی جامعه را حل و فصل کند و در گردش خود در درون نظام سیاسی، قدرت حاکمیت را در اختیار عالمان دینی قرار دهد و در توزیع مجدد آن، به گونه‌ای متفاوت تخصیص منابع جامعه شکل پیدا کند، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و پذیرش اجباری نظام‌های گذشته، جریان مالیات و منابع مالی حکومتی در یک ساختار چرخش پیدا می‌کند، و جریان خمس و زکات، نذر و صدقات در جریانی دیگر، یکی در حال رشد و گسترش است، دیگری در حال کاهش، صرف‌نظر از اینکه با تداوم این وضعیت قدرت واقعی سیاسی و جریان تخصیص منابع جامعه چگونه شکل می‌پذیرد؟ و در خدمت پاسخ‌گویی به کدام نیازهای انسان‌ها قرار می‌گیرد؟ از بعد دیگری این مشکل وجود دارد که اگر فردی مؤمن بود و خلاف قانون را خلاف شرع تلقی کرد، هم باید خمس بدهد، هم زکات و هم با کمال راستی و درستی، مالیات خود را محاسبه و پرداخت کند، اما اگر اعتقاد چندانی نداشت، بدون پرداخت وجوهات شرعی، می‌تواند در حد توان و نفوذش از پرداخت مالیات نیز فرار کند، یعنی با نگرشی مادی و دنیایی، باید گفت در جامعه موجود ما، راستی و درستی و ایمان مجازات خواهد شد و در بلند مدت جریان ثروت از جامعه مؤمنین به جامعه کم‌اعتقادترها انتقال می‌یابد.

مثال(2): کاهش رونق نهادهای وابسته به دین

در یک تقسیم‌بندی نانوخته در جامعه کنونی، منابع مالی حکومت از مسیر قوه مجریه و مجلس شورای اسلامی عبور می‌کند و رسالتی که این مجموعه برای خود تعریف کرده، پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و ایجاد امنیت، رفاه و در نهایت توسعه اقتصادی است و تقویت مبانی دینی جامعه به عهده روحانیت و کمک‌های مالی مؤمنین جامعه واگذار شده است و از طرفی، جامعه روحانیت نیز برای حفظ استقلال تاریخی خود، با این وضعیت موافقت دارد و تلاشی برای زیر سؤال بردن

این تقسیم کار ندارد، وقتی با توجه به تحولات سریع جامعه، چشم‌انداز آینده این تقسیم کار را تصور می‌کنید، چه آثار مثبت و چه آثار منفی بر این روند مترتب است؟ و البته می‌توان با تحلیل روند دو دهه گذشته تا اندازه‌ای آینده را پیش‌بینی نمود، یکی از مجموعه آثار این تقسیم کار، این است که با توسعه مسئولیت دولت و کاهش درآمدهای نفت، هر روز مالیات و عوارض جدیدی وضع خواهد شد، و در کنار آن با مدرن شدن روابط جامعه و توسعه دانش غربی، بتدریج نسبت افراد متشرع و خمس دهنده و نذر کننده کمتر و منابع تبلیغ دین محدودتر خواهد شد، مساجد بی‌رونق‌تر، شهریه‌های حوزه‌ها محدودتر، جذب و ماندگاری استعدادهای درخشان در عالم روحانیت، کمتر و در کنار آن خدماتی مثل جاده، اتوبان، فرودگاه، سد، پارک پررونق‌تر، و در افقی بلند مدت جامعه، از تعادل لازم دور خواهد شد.

مثال(3): تضاد در نظام‌های تبلیغی جامعه

در حالیکه جریان تبلیغ کالا در جامعه، با الهام از نظام سرمایه‌داری غرب؛ تمامی نقاط حساس شهرها و میادین ورزشی را اشغال نموده، صدا و سیمای جمهوری اسلامی نیز در حساس‌ترین لحظات با بهره‌گیری از انواع هنرها تلاش می‌کند با تحریک کودک، نوجوان، زن و مرد، پیر و جوان، هر روز کالای جدیدی را به فهرست تقاضاهای افراد جامعه اضافه کند، وقتی مناسبات درونی جامعه ایران مطالعه شود، متوجه می‌شویم که در ساختار اجتماعی ما اکثریت این تقاضاها متوجه سرپرست خانواده است، و معمولاً در بسیاری از خانواده‌ها این تحریکات تبدیل به دعوا و جر و بحث می‌گردد و احساس فقر و نداری را دامن می‌زند، از بُعد دیگری شرایطی را بوجود می‌آورد که مرد خانواده ناچار است تمامی اوقات خود را برای پاسخ‌گویی به این تقاضاهای رو به افزایش صرف کند، و حاصل اینکه، ارتباط درونی خانواده‌ها سست گردد، صله رحم‌ها کاهش یابد، نیازهای مادی اوج گیرد، و در ساختار غلط سیاسی و فرهنگی جامعه ما، همه این کمبودها و احساس فقرها به نظام اسلامی منتسب گردد و جالب اینکه به موازات افزایش این روندها، در نظام تبلیغات دینی، مبلغین اسلامی جامعه، را به دوری از دنیا و تعادل توجه به نیازهای مادی و معنوی، و لزوم صلهرحم و وقت‌گذاری برای تربیت فرزندان دعوت کنند.

مثال(4): دور شدن سازمان یافته از عدالت اجتماعی

مطابق با نظریات مکتب سرمایه‌داری و تئوری بازار در اقتصاد آزاد، بهتر است دولت خود را از اقتصاد خارج کند و اجازه دهد براساس عرضه و تقاضا، نوع وسایل نقلیه شخصی جامعه، طراحی و ساخته شود این در شرایطی است که جاده‌های ایران از منابع نفتی ساخته شده و سوخت ماشین‌ها تقریباً بصورت مجانی با یک پنجم قیمت واقعی تأمین می‌شود، از طرف دیگر وقتی تنها در بخش طراحی ماشین سواری به اقتصاد بازار متکی می‌شویم و نوع ماشین طراحی شده به سمت پژو¹ (14 میلیون تومان)، سمند (12 میلیون تومان)، پرشیا (16 میلیون تومان)، ماکسیما و زانتیا بالای (26 میلیون تومان) سوق داده می‌شود و این نوع ماشین‌ها تنها می‌تواند، از طریق گروه‌هایی که در دهکهای 8 و 9 و 10 بالای درآمدی هستند خریداری شود و از رهگذر این تصمیمات از یارانه‌های جاده و بنزین بهره مضاعف ببرند و هفتاد درصد جامعه در حاشیه قرارگیرند و آنگاه در موضعی دیگر از جایگاه یک مبلغ دینی از عدالت سخن بگوییم و از جوان روستایی بخواهیم برای خدمت به جامعه، در کنار منابع تولید بماند و برای جامعه شهری گندم تولید کند و همچنان

1- قیمت‌ها مربوط به پائیز 82 می‌باشد

صبر کنند تا طبقات مرفه شهری از منابع کشور بهره بیشتری ببرند² و همزمان در نظام فرهنگی از عدالت اسلامی سخن بگوئیم.

مثال (5): تخریب مفاهیم ارزشمند معنویت‌ساز

اگر در یک شرایط صحیح اجتماعی مسئولین جامعه اسلامی بخواهند با توسعه قرض‌الحسنه بخشی از مشکلات گروه‌های کم درآمد جامعه را حل کنند، منطقاً باید با ارشاد معنوی و تبلیغات دینی انگیزه‌های انسانی و قیامت باوری اقشار متمول جامعه را تقویت کنند و از این رهگذر علاوه بر حل بخشی از معضلات اقتصادی جامعه به موازات آن تضادهای احساسی و عاطفی بین اقشار مختلف را به سمت همدلی و وحدت بیشتر ارتقاء بخشند تا در بلند مدت ابعاد معنوی و اخلاقی جامعه رشد پیدا کند. اما آنچه در شرایط موجود متأثر از کارکرد نظام بانکی موجود بوجود آمده، دقیقاً عکس این مسئله است و همواره با تحریک روحیه پول پرستی مخاطبین و نشان دادن سکه‌های طلا، اتومبیل‌های گران قیمت تلاش می‌گردد بنام کلمه زیبا و معنوی قرض‌الحسنه منابع مالی تازه‌ای به نظام بانکی وارد شود.

مثال (6): روند تحولات چه مسیری را طی می‌کند؟

بہتر است برای خلاصه‌گویی در این قسمت فقط از خواننده محترم بخواهیم که در مورد پاسخ این سؤال‌ها اندیشه کند. - آیا هر دوره جدید مجلس شورای اسلامی که تشکیل می‌گردد، خصوصیات اخلاقی، ایمانی، انگیزه‌های نمایندگان چه تغییراتی پیدا می‌کند؟

- آیا مردم ما در جریان ارتباط با دستگاه‌های اداری به راستگویی بیشتر یا دروغگویی بیشتر تشویق می‌شوند؟ - آیا غالب مردم ما در جریان دریافت خدمات خود از دستگاه‌های دولتی به کلیت نظام اسلامی خوش‌بین‌تر می‌شوند یا بدبین‌تر؟

- آیا حساسیت در مصرف بیت‌المال در ساختارهای دولتی روبه افزایش است یا کاهش؟ - آیا افراد در جریان حضور در نظام‌های آموزشی و تربیتی جمهوری اسلامی هر چقدر میزان تحصیلاتشان بیشتر می‌شود متدین‌تر، دلسوزتر، علاقمندتر به خدمت به مردم می‌شوند؟

- آیا صدا و سیمای جمهوری اسلامی در ارتقاء ایمان، اخلاق، افزایش کار و تلاش و نظم جامعه نقش مثبت ایفا می‌کند؟ - آیا بنیاد خانواده، ارتباطات اقوام و آشنایان، احترام متقابل انسان‌ها نسبت به یکدیگر، رو به اصلاح و تقویت و تحکیم است؟

- آیا مدیران ارشد اجرائی، روز به روز متدین‌تر، دلسوزتر، آگاه‌تر نسبت به مبانی اسلامی می‌شوند؟ - آیا دلسوزی، آگاهی، مردم دوستی، در استانداران، فرمانداران و بخشداران رو به افزایش است؟ - آیا معماری خانه‌ها، طراحی شهرهای جدید، نحوه توسعه شهرهای موجود، به افزایش توجه به معنویت، تحکیم خانواده و احیاء شعائر دینی کمک می‌کند؟

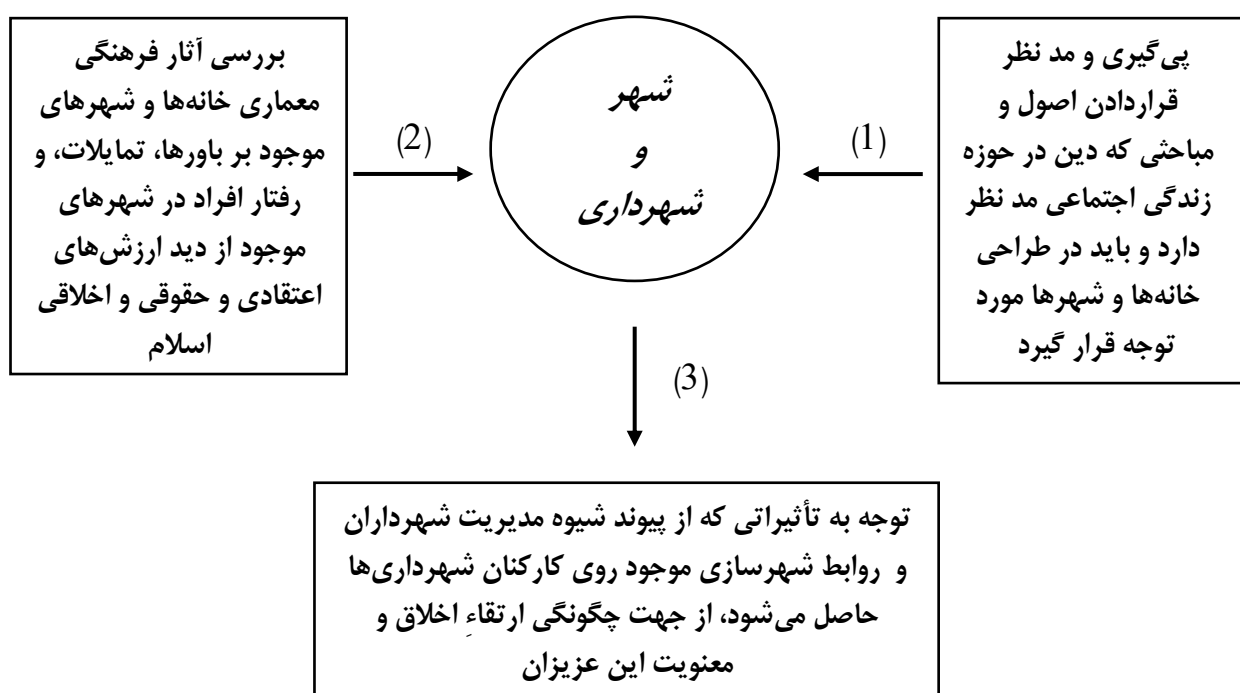
در اینجا لازم است نکته مهمی را مورد توجه قرار داد و آن اینکه اگر خدای نکرده پاسخ همه این سؤالات و سؤالات مشابه منفی باشد باز نمی‌توان نتیجه گرفت که نظام مقدس جمهوری اسلامی موفق نبوده و یا فاقد کارائی

2- با طرح این سؤال نباید نتیجه‌گیری کرد که بهتر است دولت در طراحی ماشین یا تعیین قیمت آن مداخله کند بلکه قصد این است که اثبات شود نگرش اعتقادی و اطلاعات اجتماعی مدیرعامل یک کارخانه چگونه می‌تواند در تحولات جامعه نقش ایفاء کند و با جامع‌نگری و اعتقاد به ضرورت توسعه عدالت، مثلاً ماشین‌های محکم و ارزانتری تولید کند که طبقات بیشتری از جامعه قدرت خرید آنرا داشته باشند و رفاه در جامعه توزیع شود.

است؛ زیرا اینها مباحث فرهنگی و کیفی است. لذا اولاً به راحتی نمی‌توان مدعی منفی بودن آن شد و ثانیاً بدلیل ماهیت پلید تمدن غرب و سرعت تسلطی که این تمدن بر تحولات فرهنگ جهانی دارد می‌توان مدعی بود که اگر لطف الهی شامل حال این مردم نمی‌شد و انقلاب اسلامی پیش نمی‌آمد، در تمامی این شاخص‌ها وضعیتی به مراتب اسف‌بارتر داشتیم، همانطور که امروزه در کشورهای مشابه ایران چنین است و ما موفق شده‌ایم علی‌رغم تمامی توطئه‌های دشمنان، همچنان محکم و استوار در جایگاه مستقل خود بمانیم، و در بسیاری از عرصه‌ها، قدم‌های خوبی نیز برای استقرار نظام کامل اسلامی برداریم.

خلاصه این‌که: از آنچه به عنوان فصل مشترک، می‌توان از درون این مثال‌ها استخراج نمود. این است که تمامی نظام‌های درونی جامعه از سه بُعد با موضوع دین رابطه پیدا می‌کنند.

- 1- ضرورت توجه و مراعات احکام، اصول اعتقادی که دین در آن عرصه دارد.
 - 2- ضرورت هدایت و کنترل سیاست‌ها و قوانین و روش‌هایی که برای فعالیت‌های مندرج در آن بخش روی دین‌داری و فرهنگ عمومی جامعه صورت می‌گیرد.
 - 3- هدایت و کنترل سیاست‌ها، قوانین، روش‌ها و کارکرد آن بخش، روی نیروی انسانی که مستقیماً در درون یک بخش فعالیت می‌کند از جهت تأثیری که روی دینداری و سلامت روحی و روانی افراد می‌گذارد.
- برای مثال: اگر این بحث را در قالب عملکرد و مسئولیت شهرداری‌ها در جامعه اسلامی تعریف و تبیین نمائیم می‌توان نمودار زیر را ترسیم نمود.



حال که با ذکر این مثال‌ها از وضع موجود جامعه، مشخص گردید که چگونه باورها و اعتقادات افراد تحت تأثیر نظام‌های درونی یک حکومت قرار می‌گیرد و چگونه تضادها و درگیری‌های پنهان و آشکاری در متن جامعه بوجود می‌آید، می‌توان امیدوار بود که خواننده محترم نکات ذیل را به عنوان پیش‌فرض بپذیرد.

1- اعتقادات، ارزش‌ها و رفتار انسان‌ها رابطه‌ای پیوسته با هم دارند که در همه ارتباطات فردی و اجتماعی آنها تجلی پیدا می‌کند.

2- حکومت‌ها با اعمال اصلاحات در قوانین، دستورالعمل‌ها، خط‌مشی‌های خود، نظام‌های موجود در یک جامعه را تغییر می‌دهند و این تغییرات روی باورها، ارزش‌ها و رفتارهای افراد جامعه اثر می‌گذارد.

3- اگر در جامعه‌ای باورهای دینی پذیرفته شده باشد و حکومت بخواهد در خدمت مردم باشد باید تمامی اصلاحات مورد نظر خود را در راستای تقویت باورهای دینی مردم اعمال نماید و از این جهت، هیچ‌گاه نمی‌تواند دین از سیاست تفکیک شود.

4- در چنین جامعه‌ای لازم است در کنار اصلاحات مستمر در فرهنگ عمومی برای تقویت باورهای دینی مردم، همه نظام‌های درونی جامعه را در راستای باورهای بنیادین جامعه اصلاح و هماهنگ سازی نمود، به ترتیبی که کارکرد نهائی آنها تقویت و تحکیم یکدیگر و در نهایت دستیابی به جامعه ایده‌ال اسلامی باشد. با چنین پیش‌فرض‌هایی می‌توان یک مدل عمومی را برای هماهنگ سازی نظام‌های درونی جامعه پیشنهاد و براساس آن بحث تربیت نیروی انسانی مورد نیاز برای دستیابی به چنین نظام حکومتی و جامعه‌ای را تعقیب نمود.

توضیحات لازم پیرامون مدل کلی نظام اسلامی

اگر تصور درستی از این نمودار در ذهن خوانندگان محترم بوجود آمده باشد می‌توان با فرض داشتن نگرشی سیستمی و مطالعات لازم در این زمینه، به چند نکته کلیدی و تعیین کننده در این مدل اشاره نمود.

1- تمامی نظام‌های درونی یک جامعه به نحوی مستقیم و یا غیر مستقیم از باورهای بنیادین اسلامی مثل قبولی وحدانیت خداوند، باور بر قیامت و ضرورت تأسی به سنت انبیاء و اولیا الهی و مراعات قوانین الهی و تعمیق عدالت تأثیر می‌پذیرد و این تأثیر در تعیین عوامل و روابط درونی نظام‌ها اثر گذاشته تا با تحقق هدف هر نظام و پیوند آنها با یکدیگر زمینه برای تحقق هدف نهائی یعنی رشد توأمان معنویت و رفاه جامعه اسلامی تأمین گردد، به عبارت دیگر تک تک این نظام‌ها در مرحله انتخاب عوامل و روابط درونی و اتخاذ شیوه‌های انجام امور روزمره خود، باید تلاش کنند با حداکثر کارائی هدف اولیه خود را به نحوی تحقق بخشند که زمینه برای تحقق هدف نهایی فراهم گردد و نمی‌توان مدیریت نظامی برای تأمین نیازهای مادی جامعه، بخشی از اخلاق و معنویت جامعه اسلامی را تخریب نماید.

2- علاوه بر روابط افقی بین باورهای بنیادین، محتوای نظام‌ها، هدف هر نظام و هدف نهائی جامعه یک نوع تعامل یا داده و ستاده عمودی نیز بین نظام‌ها وجود دارد که این داده و ستاده باید تقویت کننده و هم افزا و مکمل یکدیگر باشد تا این سیستم به حداکثر کارائی خود برسد. برای مثال نمی‌توان تصور نمود که برای حفظ احساس و علاقه مردم نسبت به حکومت در نظام سیاسی به نظام اقتصادی ابلاغ کنیم، از گرفتن مالیات خودداری کند؛ یا به نظام فرهنگی در حوزه تبلیغ دین ابلاغ کنیم که برای حفظ امنیت داخلی جامعه، شما از طرح دیدگاه‌های اسلامی نسبت به مفهوم عدالت و انجام وظایف و مسئولیت‌های کارکنان حکومت خودداری کنید و اگر با در نظر گرفتن مصلحت بزرگتری برای مدتی چنین تصمیمی گرفته شد، میزان خسارت آنرا با منفعت آن مقایسه کنیم.

3- با شناخت و درک کارکرد قوانین درونی نظام‌ها و داده و ستاده‌ای که در روابط افقی و عمودی این سیستم وجود دارد این نکته روشن می‌گردد، که وقتی می‌توان یک نظام اسلامی کارآمد داشت، که همه این نظام‌ها، خاص شرایط اجتماعی جامعه اسلامی به عنوان وسیله‌ای برای ارتقاء اخلاق و معنویت و کمال انسانی بازآفرینی و در جامعه استقرار یابند، در غیر اینصورت با استمرار نظام‌های تلفیقی متشکل از نظام‌هایی با مبانی اسلامی و نظام‌های بی‌هویت و عاریتی غربی و شرقی، تضاد این نظام‌ها با یکدیگر بتدریج یکی از دو بُعد معنویت یا رشد مادی یا هر دو را مورد خدشه و تخریب قرار می‌دهد و باعث کُندی پیشرفت می‌گردد و در بدترین شکل خود، باعث عدم کارآمدی نظامی خواهد شد که بنام اسلام شکل گرفته است.¹

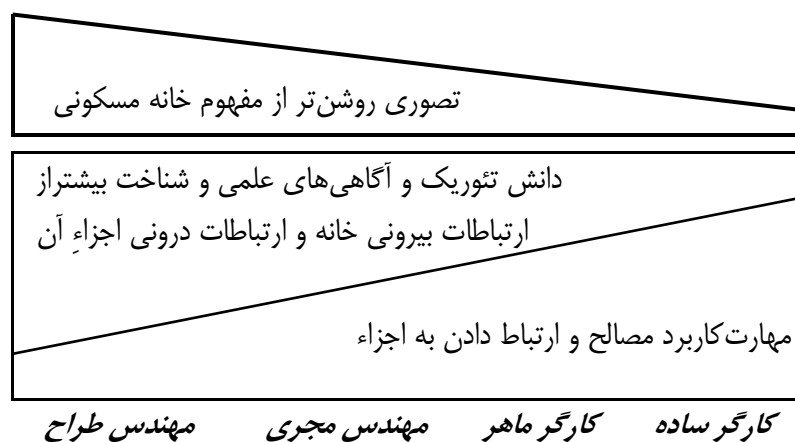
حال که مشخص شد داشتن نظام اسلامی و اعمال مدیریت براساس بینش اسلامی، مستلزم داشتن نظام‌هایی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی همراه با فرهنگ سازی دینی در توده مردم است به بررسی جایگاه حوزه علمیه و تحولات مورد نیاز برای ارتقاء جایگاه این نهاد ارزشمند می‌پردازیم.

1- توجه شود که اگر عملکرد مجموعه نظام‌های درونی اصلاح نشود، با کارکردهای مخرب فرهنگی این نظام و تأثیرات منفی نظام فرهنگ جهانی، این خطر وجود دارد که علیرغم رشد شاخص‌های اقتصادی و رفاهی، شاخص‌های فرهنگی و دینی جامعه روند نزولی را طی کند که در چنین شرایطی عملاً ادعای کارائی نظام دینی غیر منطقی می‌نماید.

جایگاه حوزه علمیه در نظام اسلامی

صرف نظر از اینکه اگر حکومت دینی هم وجود نداشت باز وجود حوزه علمیه در جامعه اسلامی یک ضرورت قطعی است، اما در اینجا این بحث مطرح می‌شود، حال که با لطف الهی و رهبری حضرت امام(ره) و فداکاری مردم، نظام مقدس جمهوری اسلامی تشکیل شده، در مرحله استقرار کامل و شکل دهی به یک جامعه کامل اسلامی و انشاء... برپائی تمدن اسلامی هستیم، حوزه علمیه چه مسئولیت‌های ویژه‌ای بر عهده خواهد داشت؟ و چه رابطه‌ای بین حوزه علمیه و حکومت دینی بیشترین کارائی را دارد؟ برای روشن شدن این بحث، ابتدا مدل ساده‌تری طرح می‌گردد.

فرض کنیم می‌خواهیم خانه‌ای طراحی و بسازیم که استفاده کننده از نظر روحی، روانی و جسمی در حداکثر رفاه باشد؛ برای این سیستم ابتدا یک معمار نیازمندیم، که با بهره علمی کافی نیازهای روحی، روانی و جسمی انسان‌ها را در رابطه با منزل مسکونی بشناسد و با مصاحبه با سفارش دهنده خانه، نیازهای متنوع استفاده کنندگان را از نظر سنی، جسمی، تعداد اعضاء خانواده و نیازهای متفاوت آنها را مشخص و بررسی نماید و از طرف دیگر با داشتن اطلاعات کافی از مباحث شهرسازی، مصالح موجود ساختمانی، نیروهای مُخرب طبیعت، نسبت به طراحی خانه اقدام کند، در کنار این معلومات تئوریک، برای این مهندس طراح حداقل مهارت‌های لازم برای انتقال تصور ذهنی خود روی کاغذ و تهیه نقشه مورد نیاز است، در مرحله بعد، این نقشه در اختیار مهندس سازنده قرار می‌گیرد که نوع متفاوتی از اطلاعات علمی را با مهارتی به مراتب بیشتر نیاز است تا با بکارگیری بنا، کاشی کار، گچ کار، لوله کش، امکان ساخت خانه فراهم گردد، با مدیریت این مهندس بخش‌های مختلف ساختمان به کارگران ماهری واگذار می‌شود که هر یک در حوزه خود، اطلاعات علمی مناسب، اما محدودتر، بهمراه مهارتی به مراتب بیشتر از مهندس سازنده و طراح دارند، این کارگران ماهر کارگرانی را مدیریت می‌کنند که با اطلاعاتی محدود دارای مهارتی خاص همراه با توان جسمی و یدی، ساخت فیزیکی خانه را دنبال می‌کنند، توجه شود که یک موضوع در تمامی این سلسله مراتب انسانی بسیار مهم است و آن داشتن یک تصور مشترک نسبت به مفهوم خانه و محل مسکونی است، گرچه اطلاعات تئوریک و مهارت‌های آنها بسیار متفاوت می‌باشد، این مثال را می‌توان در نمودار ذیل نشان داد.



توجه شود که بعد از ساخت خانه، نیز باید نوعی تخصص خدماتی در کنار این خانواده برای بهره‌برداری بهینه، وجود داشته باشد تا هرازگاهی تغییرات لازم را در بخش‌های جزئی خانه بدهد.

حال متناسب با این مثال برمی‌گردیم به ساخت جامعه اسلامی و پویا نگه داشتن شرایط آن از جهت تأمین زندگی مناسب اسلامی بر می‌گردیم .

همانطور که به ذهن متبادر می‌گردد جامعه نیز، نیازمند معماران و طراحانی است که دارای ویژگی‌های زیر باشند:

1- معماران و نظریه پردازان جامعه اسلامی:

باید جامعه شناسانی باشند که نیازمندی‌های فردی و اجتماعی و ارتباطات و نظام‌های درونی یک جامعه اسلامی یعنی نظام سیاسی، اقتصادی، قضائی و... را در کلیت کارکرد آن بشناسند.

2- با شناخت جامعی از اسلام، از درون اصول و مبانی اسلامی، نظریه پردازی‌های لازم را در عرصه خلق و طراحی کلیات و اصول حاکم بر نظام‌های فرعی جامعه داشته باشند.

3- ارتباطات عمودی و افقی این نظام‌ها را از نظر تأثیر روی انسان‌ها از جهات مادی و معنوی درک نمایند.

4- تغییرات علمی و فناوری‌های جهان را از جهت تأثیری که روی حاکمیت جامعه اسلامی و نظام‌های آن می‌گذارد، شناسایی و جامعه خود را نسبت به آنها مقاوم سازی نمایند.

این عالمان بزرگ همانهایی هستند که استاد مطهری می‌فرمایند: « امروز ما به خواجه نصیرالدین‌ها، ابوعلی سیناها، ملاصدراها، شیخ انصاری‌ها، علامه حلی‌ها، احتیاج داریم، اما خواجه نصیرالدین قرن چهاردهم باید به این قرن تعلق داشته باشد و درد و نیاز این قرن را احساس نماید»⁽⁶⁾.

5- قدرت تفهیم و رهبری و ارتباط با لایه‌های بعدی که سازندگان این نظام‌های فرعی هستند را داشته باشد.

در اینجا بی‌مناسب نیست که بیان جامع حضرت امام (ره) در این رابطه طرح شود.

« حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت

است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی و

مذهبی است، فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است⁽⁷⁾... ».

معماران و طراحان نظام‌های فرعی¹

1- آنها هم تصویری روشن نسبت به کلیت طرح حکومت اسلامی و جامعه ایده‌ال اسلامی دارند .

2- در آن حد از مباحث اسلامی آشنایی دارند که درک روشنی از دیدگاه‌ها و نظرات گروه اول داشته باشند.

3- این گروه در شناخت کارکرد کلی و جزئی و درونی یکی از نظام‌های اصلی جامعه صاحب نظرند و مثلاً در حوزه اقتصاد، قضاوت، سیاست، فرهنگ و... صاحب نظریه و توان لازم در طراحی سیستماتیک نظریات خود هستند.

4- به لحاظ شناخت واقعیت جامعه و جهان و نظام‌های موجود اجرائی مهارت لازم برای چگونگی انتقال از نظام‌های موجود به نظام‌های مطلوب اسلامی را دارا می‌باشند.

5- به لحاظ قدرت مدیریت و رهبری، توان اداره نظری و مدیریتی متخصصین و مجریان بعدی را دارا باشند.

1- در اینجا منظور نظریه پردازان حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، قضائی، نظامی و غیره است.

مدیران ارشد اجرایی در نظام اسلامی¹

بعد از نظریه پردازان نظام‌های فرعی مجریانی لازم است که شرایط زیر را دارا باشند:

- 1- علاقه کامل و آرزوی جدی برای اسلامی نمودن نظام تحت مسئولیت خود را داشته باشند.
 - 2- به لحاظ داشتن معلومات اسلامی، قدرت درک و تصویری صحیح از نظام جامع اسلامی ایده‌ال را داشته باشند.
 - 3- به لحاظ علائق شخصی و عاطفی و روحی، متواضع بوده و برای کار و تلاش تحت نظر نظریه‌پردازان اسلامی آمادگی داشته باشند.
 - 4- به لحاظ قدرت مدیریت و رهبری، توان هماهنگ سازی و متقاعد کردن نیروهای کارشناسی تحت مدیریت خود را داشته باشند.
 - 5- مهارت و تجربه کافی برای چگونگی تبدیل یک نظریه را به رسالت سازمانی و اهداف کیفی و تعیین خطمشی و رویه داشته باشند.
 - 6- برای اعمال اصلاحات و تغییرات جدید، مراجعه اصلی را به نظریه‌پردازی‌های اسلامی داشته باشند.
- برای نزدیک شدن به دنیای واقعیت‌ها می‌توان گفت وزراء، معاونین وزراء، مشاورین واقعی وزراء در این گروه جای می‌گیرند.

کارگزاران نظام‌های فرعی²

بعد از گروه مجریان می‌توان برای شناسایی رده‌های بعدی در قالب کارگزاران جامعه اسلامی، طبقه‌بندی‌های بعدی را ذکر کرد و ویژگی‌های عمومی آنها را برشمرد که عبارت است از:

- 1- داشتن حداقل اطلاعات اسلامی برای دریافت صحیح نقش خود در نظام جدید.
- 2- داشتن ایمان لازم برای پذیرش این اصلاحات در چارچوب ارزش‌های اسلامی.
- 3- دارا بودن علاقه و آمادگی لازم، برای پذیرش اعتقادات سلسله مراتب مافوق خود.
- 4- دارا بودن توان مدیریت و توجیه رده‌های زیردست، جهت آماده‌سازی آنها برای پذیرش تغییرات بعدی براساس الگوی اسلامی.

5- فرهنگ سازان

در جامعه‌ای که قرار است تفکر جدیدی در شیوه اداره جامعه استقرار یابد و این تفکر و اندیشه مدعی تغییر در تمامی ارکان جامعه است، نظام فرهنگی جامعه از مسئولیت ویژه‌ای برخوردار است و رسالت دارد که پیشاپیش، هر تغییر کوچک و بزرگ را در فرهنگ عمومی یعنی در آگاهی‌ها، تمایلات و رفتار اکثریت مردم، توجیه نماید و جامعه را برای پذیرش آن تغییر آماده سازد.

1- منظور رؤسای جمهور، رؤسای قوه، رؤسای سازمان‌های ملی، مثل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی است.

2- منظور کارشناسان ارشد درون وزارتخانه و سازمان‌های بزرگ می‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت؛ عناصر فرهنگ ساز در نظام فرهنگی جامعه‌ای که قرار است برپا کننده تمدن اسلامی باشد در دو مجموعه قابل تقسیم هستند:

- 1- مجموعه‌ای که نظام فرهنگ‌ساز جامعه را بطور مستقیم بعهده دارند.
 - 2- مجموعه نظام‌های اقتصادی، سیاسی، قضائی و نظامی که بطور غیر مستقیم از طریق طبیعت فعالیتشان در تحولات فرهنگی جامعه مداخله می‌کنند و باید حداقل از تخریب فرهنگ جامعه خودداری کنند.
- مجموعه‌ای که نظام فرهنگ‌ساز مستقیم جامعه را تشکیل می‌دهند و مسئولیت اصلی آنها اصلاح فرهنگ عمومی است رسالت دارند:

- 1- فرهنگ عمومی را مشتاق استقرار نظام‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، قضائی و... مبتنی بر ارزش‌های اسلامی بنمایند.
- 2- توده مردم را برای پذیرش نظام‌های جدید متناسب با تغییرات هر نظام، آگاهی خاص داده و آنها را برای پذیرش آن آماده سازند.
- 3- خواص مرتبط با تغییرات درونی هر نظام را توجیه و آنان را برای همکاری و همراهی آماده کنند.
- 4- معایب و نارسایی‌های نظام موجود و نظام‌های رقیب که علاقمند به جایگزینی هستند را برای جامعه آشکار سازند.

اگر بخواهیم بحث را شفاف‌تر نمائیم می‌توان گفت نظام فرهنگی جامعه متشکل است از نظام‌هایی فرعی که مأموریت مستقیم فرهنگ سازی دارند مثل: صدا و سیما، آموزش و پرورش، آموزش عالی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی و روحانیون مبلّغ و نهادهای مذهبی مردمی و به لحاظ منطقی، مدیران، کارشناسان، اساتید دانشگاه‌ها، دبیران، مربیان، هنرمندان، روحانیون موجود در این نظام‌ها به عنوان عناصر کلیدی و جریان‌ساز باید خود از خصوصیات زیر برخوردار باشند.

- 1- تصویری روشن از نظام حکومت دینی و جامعه مطلوب داشته باشند.
- 2- آرزوی تشکیل چنین جامعه‌ای در وجودشان قوی باشد.
- 3- قدرت تبیین و تشریح آنرا داشته باشند.
- 4- مهارت ارتباط و تأثیر بر مخاطبین خود را دارا باشند.

نتیجه‌گیری

خلاصه بحث تا این مرحله، می‌تواند این‌گونه جمع‌بندی شود که به لحاظ نظری برای بوجود آوردن یک نظام منجسم و کارآی دینی، باید نظام حوزه‌های علمیه بتواند چند گروه زیر را تربیت و در اختیار جامعه قرار دهد:

- 1- شخصیت‌های برجسته نظریه‌پرداز برای طراحی و هدایت کلیت نظام اسلامی.
- 2- شخصت‌های نظریه‌پرداز و کارشناس منعکس کننده دیدگاه‌های اسلامی برای نظام‌های غیر فرهنگی در حد طراح و سازنده نظام‌های مناسب جامعه اسلامی در تمامی حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، قضائی، نظامی، شهرسازی، بهداشتی و غیره.

3- شخصیت‌های نظریه‌پرداز و کارشناس در حوزه ساخت و طراحی نظام‌های فرهنگ‌ساز مثل آموزش و پرورش، آموزش عالی و غیره به ترتیبی که توان تربیت نسل تازه‌ای از کارشناسان و مجریان را متناسب با جامعه اسلامی داشته باشند.

4- مدیران ارشد و میانی برای مرحله پیاده سازی نظام‌های اسلامی.

5- عالمان دینی و مبلغان مذهبی برای ارتباط با بدنه جامعه و حضور در نهادهای مذهبی مثل مساجد و منابر و موقعیت‌های دیگر اجتماعی برای هدایت فرهنگ عامه.

این چند گروه را می‌توان در چارچوب نموداری ترسیم نمود و رابطه سلسله مراتبی آنها را مشخص کرد.¹

شناخت‌ها

مهارت‌ها



با اثبات این معنا که برای دستیابی به یک فرآیند تحول اجتماعی برای استقرار کامل‌تر دین الهی، نیازمند بازآفرینی نظام‌های منسجم و مرتبط با هم، در چارچوب ارزش‌های الهی هستیم و برای این مقصود باید حوزه‌های علمیه نسل تازه و متفاوتی از صاحب‌نظران و کارشناسان را تربیت کند، این سؤال اساسی مطرح می‌شود، که با ساختار فعلی نظام‌های سیاسی و اجرایی و ترکیب فعلی مدیران اجرایی، آیا اساساً تقاضائی برای چنین تحولاتی وجود دارد؟ و اگر ندارد چگونه می‌توان تقاضا را ایجاد کرد؟

پاسخ این سؤال اساسی نیازمند آسیب‌شناسی وضع موجود است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

آسیب‌شناسی شرایط حاکم بر روابط موجود حوزه‌های علمیه با دستگاه‌های دولتی

دلایل و عوامل مؤثر در عدم وجود تقاضا در ساختارهای حکومتی برای بهره‌گیری از علم و آگاهی‌های حوزه علمیه.

1- ضعف‌های موجود در نظام حوزوی از جهت قدرت پاسخگوئی به نیازهای جامعه

پس از پیروزی انقلاب در موارد متعددی از سوی دولتمردان، کارشناسان متدین دستگاه‌های اجرائی تقاضاهایی برای اصلاح ساختارها و نظام‌های اجرائی مطرح گردید. بدلیل عدم معرفی عالمان و صاحب‌نظران توانمند، این احساس بوجود آمد که در شرایط موجود، حوزه‌های علمیه قدرت پاسخگوئی ندارند، بخصوص اینکه از گذشته دور حوزه‌های علمیه، انسجام مدیریتی لازم برای پاسخگوئی همه جانبه و جامع، متناسب با تحولات در نظام‌ها را نداشته است، این همان هشدار است که استاد مطهری می‌دهد و می‌فرماید «راه مبارزه با شبهات تحریم و منع نیست، مگر می‌شود تشنگانی را که برای جرعه‌ای آب لاله می‌زنند از نوشیدن آب موجود به عذر اینکه آلوده است منع کرد این ما هستیم که مسئولیم، ما به قدر کافی در زمینه‌های مختلف اسلامی کتاب به زبان روز عرضه نکردیم».

2- اختلاف و فاصله زیاد در فتوایی که در حوزه مسائل اجتماعی مطرح می‌شود

گرچه از بعد پویائی اجتهاد در داخل حوزه‌های علمیه، تنوع فتواها، جنبه سازنده و پویائی دارد و در حقیقت مربوط به ماهیت اجتهاد است اما همین مطلب از دید مدیران ارشد اجرائی بار منفی دارد و نگران این مطلب هستند که با مراجعه به حوزه‌های علمیه و روبروشدن با نظریات کاملاً متفاوت با مشکلات جدیدی روبرو شوند، و ترجیح دهند به اصطلاح خودشان، موضوع برای عالمان دینی شفاف نشود تا موجب سؤال و استیضاح نگردد.

3- نبودن درک و زبان مشترک برای تبیین مباحث

بدلیل آنکه اکثریت مدیران اجرائی در نظام‌های دانشگاهی درس خوانده‌اند و در غالب موارد با نظام موجود به تعادل رسیده و قدرت درک آثار منفی موجود را ندارند و اگر هم داشته باشند، توان لازم را برای تبیین ریشه‌های مشکلات و کشف نارسائی‌ها و طرح سؤالات مشخص از حوزه‌های علمیه را ندارند، از این جهت نیز تقاضائی شکل نمی‌گیرد، بویژه

اینکه بدلیل عدم ارتباط تاریخی عالمان دینی با نظام‌های نوین اداری عالمان دینی هم نمی‌توانند بسادگی رابطه باورهای دینی با هدف‌گذاری، خط‌مشی‌سازی، وضع قوانین، دستورالعمل‌ها و فرهنگ سازمانی درون نظام‌های اجرایی کشور را کشف و شناسائی نمایند.

4- وجود نهاد قدرتمند، گسترده و رو به رشد نظام دانشگاهی

از بدو حضور نظام نوین دانشگاهی، این نهاد فکری و نظریه‌پردازی به عنوان نهادی رقیب، خلاءِ تئوریک نظام‌های اجرایی را پر کرد، چرا که از زمان ناصرالدین شاه که اولین هسته سازمان‌های نوین براساس پشتوانه دانشگاه‌های غربی در ایران بوجود آمد، این خلاء پشتوانه تئوریک احساس می‌شد و بدنبال تأسیس دانشگاه تهران، این دو نهاد پیوسته با هم، حضور یکدیگر را تقویت نمودند، گرچه در زیر ساخت نظریات علوم انسانی غرب، معضلات و نارسائی‌های زیادی برای یک زندگی متعادل انسانی وجود دارد، اما استتار این اندیشه‌های مخرب پشت توسعه مادی و زیبایی‌های ظاهری ناشی از آن، علاوه بر تخریب تدریجی فرهنگ عمومی بسیاری از مجریان و مدیران و کارشناسان نظام‌های اجرایی را شیفته نظریات و تئوری‌های خود نمود، این فرآیند تلخ در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در ابعاد بسیار گسترده‌تری تداوم یافت و با توسعه دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی و بویژه گسترش دوره‌های عالی تکمیلی در حوزه‌های علوم انسانی و اعزام نسلی از جوانان انقلابی برای گرفتن مدارک عالی در علوم نظری و آمدن نسل‌های بعدی مدیران اجرایی که بعضاً از کوران مبارزه با رژیم گذشته عبور نکرده بودند. آخرین تقاضاهای پراکنده در مدیران ارشد، برای اسلامی نمودن نظام‌های اجرایی جامعه به سکوت کشیده شد.

5- تجربیات ناموفق

نارسائی‌های ناشی از اجرای ناقص فرایند اسلامی کردن بانک‌ها و عدم ایجاد تحولات سازنده و مشهود در این عرصه، تجلی بعضی از تندروری‌ها در جریان اسلامی نمودن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، دخالت‌های غیر منطقی بعضی از انجمن‌های اسلامی در دهه اول انقلاب، عامل دیگری بود از کُندسازی روند شکل‌گیری تقاضای اصلاح از سوی مدیران اجرایی جامعه و به طبع آن مراجعه به حوزه‌های علمیه.

6- عدم موفقیت کامل حضور روحانیون در نظام‌های آموزشی و اجرایی

چون عالمانی که در دستگاه‌های اجرایی، دانشگاه‌ها، نهادها حضور پیدا کردند برای حضور آگاهانه و مؤثر در چنین سازمان‌ها و نهادهایی، آموزش ندیده بودند، لذا بسیاری از مداخلات و اظهارنظرهای آنها، آثار مثبت مورد انتظار را نداشت و عامل مداخله در مدیریت‌ها تلقی شد و بسیاری از مدیران اجرایی از حضور این عزیزان گله‌مند شدند و هستند اما بدلیل ملاحظاتی به زبان نمی‌آورند و این موضوع در درون خود به عاملی برای دوری از روحانیت و حوزه‌های علمیه تبدیل شده است.

7- عادت کردن به وضع موجود

در آغاز پیروزی انقلاب، بسیاری از مدیرانی که جدیداً منصوب شدند، به این مطلب توجه داشتند که این نظام‌ها باید از بنیاد، تغییرات گسترده‌ای در اهداف، اجزاء، روابط و عملکرد داشته باشند، اما بتدریج با تسلط بر آنها و روان شدن کار روزمره و آشنایی با کارشناسان قدیمی با وضع موجود سازش کردند و در کنار سایر عوامل موجب فراموشی اراده اصلاح گردید.

8- کارکرد نظام سیاسی در موقتی ساختن مدیران ارشد

بدلیل وجود نقاط ضعف ساختاری در نظام سیاسی کشور، از جمله نبودن احزاب آرمان‌گرا و دارای نظریه روشن از یکطرف و جابجا شدن مدیران ارشد در هر انتخابات مجلس و یا انتخابات ریاست جمهوری، اکثریت مدیران اجرائی با احساس موقت به حوزه مسئولیت خود می‌اندیشند و در چنین شرایطی خود را موظف به تغییرات بنیادین نمی‌بینند و بیشتر به انجام امور سخت‌افزاری و فیزیکی و روبنایی می‌پردازند و لذا هیچ‌گاه در فکر اصلاح سازمان تحت مسئولیت خود نیستند و اگر هم از طرف مدیر یا معاونی کاری در این زمینه‌ها شروع گردیده‌است، در مدیریت بعدی رها شده است.

9- نبودن الگوی بیرونی از حکومت اسلامی موفق

نفس نبودن یک الگوی موفق عینی در جهان، از یکطرف و وجود جوامع توسعه یافته غربی از طرف دیگر و اینکه چشم‌های ظاهر بین و دارای بینش ضعیف دینی، ناتوان از درک عمق فساد آن جوامع می‌باشند، موجب می‌گردد، ساخت، طراحی و اجرای نظام‌های اسلامی غیر ممکن و دست نیافتنی بنظر برسد.

10- نبودن نظام ارزشیابی علمی برای ارزیابی عملکرد نظام اسلامی

هر سیستمی متناسب با اهداف خود یک مدل ارزشیابی ویژه دارد، و پشتوانه آن نظام ارزشیابی، یک سیستم تولید اطلاعات و آمار است، متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب؛ مدیران ارشد نظام با استفاده از همان سیستم ارزشیابی و با بهره‌گیری از همان مجموعه اطلاعات و آماری که رژیم گذشته خود را ارزیابی می‌نمود، موفقیت‌ها و شکست‌های خود را ارزیابی کردند، در چنین شرایطی هیچ گونه تلاشی برای تولید اطلاعاتی از تحولات فرهنگی، بینشی و رفتاری جامعه بعمل نیامد تا از رهگذر این ارزیابی‌ها، بتدریج آثار ناشی از عملکرد غلط نظام‌های اجرائی در تحولات اعتقادی، بینشی و رفتاری جامعه شفاف شود و مسئولین را بفکر اصلاح و تحول در نظام‌ها بیاندازد و از این رهگذر تقاضا برای مراجعه به حوزه‌های علمیه بوجود آید.

بطوریکه هم‌اکنون نیز در سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، تنها به ذکر آماری از پیشرفت‌های مادی و ساخت‌های فیزیکی جامعه اشاره می‌گردد و از کنار تحولات فرهنگی و اخلاقی و ارزشی جامعه عبور می‌گردد و اگر در سال‌های اخیر آمار و اطلاعاتی در این عرصه‌ها تولید شده بدلیل روندهای غیر قابل انتظار آن، یا مورد شک و تردید قرار گرفته، و یا توصیه به محرمانه نگاه داشتن آنها گردیده است.

11- ضرورت ایثار و گذشت در مدیران اجرائی

واقعیت این است که لازمه وجود اراده تحول و بازسازی نظامها؛ علاوه بر شناختی کلی از جامعه آرمانی و درک تأثیرات مبانی دینی در کارکرد هر سازمان اجتماعی، نیازمند مدیرانی است که از خود گذشتگی و ایثار داشته باشند و مزد خود را نه با معیارهای مادی که در قالب ارزش‌های الهی طلب کنند و وقتی چنین نسلی از مدیران به صحنه می‌آیند که مجلسی با این خصوصیات بوجود آید.

12- عدم کارائی نظام‌های نظارتی برای استقرار ارزش‌های دینی و تقاضا آفرینی

در نگاه کلی به جامعه نظارت‌های زیر را می‌توان شناسایی کرد:

1- افکار عمومی که در قالب‌های مختلفی از جمله امر به معروف و نهی از منکر تجلی پیدا می‌کند، چون تذکرات و گله‌مندی‌های افکار عمومی متوجه نتایج عملکرد نظام‌ها است، لذا فرایند افکار عمومی کمتر می‌تواند عاملی گردد برای اصلاحات بنیادین نظام‌های اجرایی جامعه.

2- مطبوعات، ضمن آنکه در موارد زیادی عملکرد مثبت دارند، لیکن بدلائل وابستگی‌های خطی و جناحی و ضعف‌های علمی، آنچنان که شایسته است نتوانسته‌اند در اصلاح بنیادها و ساختارهای جامعه نقش سازنده ایفا کنند.

3- مجلس شورای اسلامی، نظارت این نهاد بدلیل، عمر کوتاه نمایندگان، نوعاً معطوف به نیازهای منطقه‌ای و آنهم در محدوده تأمین نیازهای فیزیکی و سخت‌افزاری است و در مواردی که تذکرات به بنیادهای فکری و نرم‌افزاری کلی جامعه است طرح مباحث، تحت تأثیر گرایش‌های حزبی، جناحی و با نگرش‌های شخصی است، بهر حال با توجه به عملکردهای مثبت در پاره‌ای از موارد و جایگاه حساس قانونی آن، یکی از موقعیت‌های مهم برای اصلاح نظام‌های جامعه تکیه بر فهم، درک و تعهد نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی است.

4- شورای نگهبان، اگر به ماهیت این جایگاه و روش بررسی مباحث توجه شود این است که ابتدا از موضع دولتمردان یا نمایندگان مجلس باید لایحه یا طرحی برای اصلاح پیشنهاد گردد تا این عزیزان مغایرت آنرا با اسلام و قانون اساسی، ارزیابی نمایند. بحث بررسی مغایرت یک موضوع جزئی تا طراحی نظام‌های اسلامی امر بسیار متفاوتی است، بویژه اینکه روش جزءنگر شورای نگهبان، در شرایطی که باید بعد از طراحی کلیت نظام، نظام‌های فرعی را در چارچوب ارزش‌های دینی بازسازی می‌کردیم فاقد کارائی است، به عبارت دیگر باید یک مدل جامع در اختیار شورای نگهبان باشد تا براساس آن اسلامی بودن و نبودن پیشنهادات جدید ارزیابی شود.

با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که روش‌های نظارتی موجود جامعه، عاملی برای فشار بر مدیران اجرایی برای اسلامی کردن نظام‌های اجرایی نیست تا از این رهگذر تقاضائی برای مراجعه به حوزه‌های علمیه بوجود آید.

همانطور که ملاحظه می‌گردد تعدد عوامل و پیچیدگی آنها اجازه نمی‌دهند که منتظر باشیم از موضع مدیران عالی اجرائی، تقاضائی برای نزدیکی به سمت حوزه‌های علمیه آغاز گردد بلکه بسیاری از عوامل عکس آن بوده و به عنوان مانعی در توسعه ارتباطات و تنظیم داده و ستاده‌های لازم بین دولت و حوزه‌های علمیه ایفای نقش می‌کنند و به عبارت دیگر عرضه و تقاضائی مناسب برای این ارتباط حساس در سرنوشت جامعه اسلامی وجود ندارد و این مسئله می‌تواند پی‌آمدهای نامطلوب زیر را بدنبال داشته باشد.

آثار و پی‌آمدهای ادامه وضع موجود

گرچه روحانیون فاضل، بویژه طلاب عزیز که درس‌های نوین را گذرانده‌اند و در حوزه‌های علمیه مشغول تکمیل دروس حوزوی هستند با اطلاع از نوآوری‌ها و کارهای تازه در حوزه‌ها و کشف دیدگاه‌ها منسجم‌تری نسبت به گذشته حق دارند با خوش‌بینی به حرکت آرام خود ادامه دهند، اما با مرور به کلیت تحولات سریع و رو به رشد جامعه، بشری و تأثیر آن بر شرایط اجتماعی ایران می‌توان اعلام خطر نمود که زمان به نفع استقرار روز افزون دیدگاه‌های اسلامی در سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌های عملی در نظام‌ها، سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها و در نهایت روابط درونی و فرهنگ عمومی جامعه نیست و نمی‌توان با امید بستن به کنترل نهادهائی چون شورای نگهبان و هشدارهای ائمه محترم جامعه، و تذکرات عالمان دینی از تریبون‌های مختلف، مدعی شد که نظام حکومتی ما به سمت اسلامی‌تر شدن سیر می‌کند، دلایل چنین برداشت بدبینانه‌ای می‌تواند، علاوه بر مرور عناوین و دلایل فوق‌الذکر، توجه به نکات ذیل باشد:

1- افزایش روز افزون تفکرات لیبرالیستی و اندیشه‌های سکولاریستی

همانطور که در طول سال‌های گذشته ملاحظه شد، علاوه بر تاثیراتی که دستگاه‌های ارتباطی جهانی در گسترش این تفکرات دارند، در خود کشور نیز بطور اجتناب ناپذیر، برای پاسخ‌گویی به درخواست خیل عظیم جوانان برای ادامه تحصیل، بدون آنکه بتوانیم علوم انسانی منسجمی در حوزه علوم اسلامی تولید کنیم با توسعه وسیع مراکز آموزش عالی بویژه در دوره‌های عالی تکمیلی فوق لیسانس و دکترا، دیدگاه‌ها و نظرات لیبرالیستی و سکولاریستی غربی را به صورتی منسجم و سازمان یافته در ذهن و فکر جوانان ایرانی استقرار بخشیدیم، و در کنار این توسعه آموزش عالی، جمع زیادی از فارغ‌التحصیلان دوره‌های عالی از خارج از کشور وارد شدند، اما در مقابل این جریان عظیم، تنها تعداد محدودی از تیزهوشان جامعه، علی‌رغم وجود دانشگاه‌های متنوع دولتی، متأثر از عشق و ایمان خود جذب حوزه‌های علمیه شدند و از این جمع محدود، تعداد کمی به مراحل عالی نظریه‌پردازی رسیدند و از این تعداد کم، تنها معدود افرادی در حوزه نیازهای روز جامعه به مطالعه و تحقیق پرداختند، بدیهی است وقتی این سیل عظیم اندیشه‌های علوم انسانی تصفیعه نشده، وارد جامعه شد و در بخش‌های مختلف دستگاه‌های اجرائی مستقر شدند بطور طبیعی دست به نوآوری و اصلاح زدند. ولی این اصلاحات رنگ و لعابی تازه به نظام‌های غیر اسلامی زد و بیش از پیش، اصلاح و تحول بنیادین را به تأخیر انداخت.

البته توجه شود در جمع فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، فارغ‌التحصیلان متدینی وجود دارند که با دیدگاه‌های روشنی برای اسلامی کردن نظام‌های اجرائی تلاش می‌کنند که البته فعلاً در اقلیت هستند.

2- یأس آفرینی و انفعال در بعضی از عالمان دینی

در کنار این تحولات زیر ساختی و بنیادین که در فضای علمی و فرهنگی جامعه در جریان است. و آثار طبیعی آن در قالب رشد رفتارهای غیر دینی و سدشکنی‌های تازه در عرصه فرهنگ و سیاست و اقتصاد ظاهر می‌شود، در چنین شرایطی،

غالب روحانیون که همواره دردمند و نگران تحولات جامعه هستند، بدون درک کامل تحولات زیر ساختی چنین پدیده‌هایی، از هر تریبون و موقعیتی برای انجام رسالت امر به معروف و نهی از منکر استفاده کرده و از عملکرد مدیران و مجریان گله می‌کنند و چون بستر عمومی جامعه، بتدریج حساسیت‌های خود را از دست داده است، از این اعتراضات استقبال نمی‌شود، دشمنان روحانیت اصیل در خارج و داخل کشور تلاش می‌نمایند روحانیت را به عنوان عوامل بازدارنده پیشرفت و توسعه معرفی کنند، در چنین شرایطی این احتمال وجود دارد که بخشی از نخبگان و طلاب جوان برای فرار از فشار اجتماعی یا کسوت روحانیت را ترک نمایند و یا با پذیرش تفکرات التقائی سعی کنند از خود چهره‌ای مترقی نشان دهند و یا با ناامیدی به سکوت گرایش پیدا کنند و از دخالت در مسائل روز دوری گزیده و یا به مطالعات تاریخی و فلسفی روی بیاورند و بالاخره اینکه تعدادی از افراد بتدریج به اصل دخالت دین در سیاست شک و تردید پیدا کنند.

3- کارکردهای تربیتی حوزه و دانشگاه در استقرار تفکر دینی

گرچه این نوع فرضیات باید با تحقیقات علمی و میدانی اثبات شود اما در یک نگرش کلی می‌توان این برداشت را نمود که همانطور که تحصیل در حوزه علمیه طلاب را نسبت به استفاده محدود از امکانات مادی دنیا قانع می‌سازد، نسبت به تلاش برای گرفتن پست‌های مدیریتی و حضور در موقعیت‌های مؤثر اجتماعی نیز دچار شک و تردید می‌کند، در حالیکه ماهیت آموزش‌های دانشگاهی در اکثر موارد نقشی تحریک کننده دارد، از طرفی قانع شدن برای کسب صواب از فعالیت‌های کوچک اجتماعی که فرد بتواند نتایج ملموس آنرا حس کند و رضایت درونی پیدا نماید، در مقابل فعالیت‌های سطوح بالای مدیریتی و کارشناسی که نتایج آن در کوتاه مدت ملموس نیست؛ و یا به سادگی قابل ارزیابی نیست، موجب گردیده که در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به جای حضور عالمان دینی و نیروهای متدین جامعه در پست‌های مدیریتی و کارشناسی حساس فکری و نظری، آنها را به سمت فعالیت‌های جزئی اجتماعی یا مدیریت‌های عملیاتی و اجرائی سوق دهد و از این رهگذر تجربیات ارزشمند کشورداری از دید نظری و فکری به حوزه‌های علمیه منتقل نگردد و یا بسیار کند صورت پذیرد.

4- توزیع غلط استعدادها در خشان

به لحاظ منطق کشورداری، باید نوابغ و تیزهوشان هر کشوری درگیر حل معضلات پیچیده‌تر جامعه شوند تا مردم بیشترین استفاده را از آنها ببرند، متأسفانه مشکلات ریشه‌ای جامعه از جمله حل نشدن بسیاری از مباحث مدیریتی در حوزه‌های علمیه، در حال حاضر تعداد بسیار محدودی از افراد دارای نبوغ و استعداد بالا را به سمت حوزه‌های علمیه جلب می‌کند و تعداد زیادی از این عزیزان از رهگذر تربیت غلط دانشگاهی بعد از کسب عنوان مهندسی و دکترا از فرایند سازندگی کشور خارج می‌شوند و تأسف بیشتر اینکه شرایط درونی حوزه‌های علمیه نیز به شکلی است که اجازه بروز و ظهور اصلاح‌گرانه این نخبگان را برای تحول در خود حوزه‌های علمیه نمی‌دهد.

البته لازم است، توجه شود وجود قشر جدیدی از طلابی که دروس دانشگاهی و حوزوی را مطالعه می‌کنند نقطه امیدی است که بتوان بتدریج شرایط را عوض کرد، ولی برداشت عمومی این است که بتدریج فاصله نگرش و اندیشه مدیران اجرائی با اندیشه اسلامی و به طبع آن با عالمان دینی و مدیریت عالی نظام در حال افزایش است چرا که درست

در همان زمان‌هایی که عالمان دینی در کتابخانه‌ها و جلسات حوزه، مشغول تدریس، مطالعه متون دینی هستند، مدیران اجرائی یا درگیر اجرا می‌باشند و یا با بهره‌گیری از سایت‌های اینترنتی متعلق به مراکز علمی غرب، در جستجوی راه‌حلی‌هایی از دنیای پیشرفته برای حل مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه اسلامی هستند و از این رهگذر اندیشه‌های مخرب غربی در عمق وجودشان جایگزین می‌شود.

5- بی‌توجهی به حساسیت شرایط و زمان

آنچه نگران‌کننده است، اتکاء بیش از حد بعضی از عالمان بزرگوار حوزه‌های علمیه به تجربه‌های تاریخی و بی‌توجهی به حساسیت شرایط امروز ایران است.

بطوریکه اگر مروری کلی به ماهیت و سرعت نفوذ و جریان تفکر اسلام ناب و تفکر غرب داشته باشیم، اتکاء بیش از حد بعضی از عالمان بزرگوار حوزه‌های علمیه و بخشی از مدیران ارشد نظام به تجربه‌های تاریخی و عدم درک نوع تحولات جدید در مناسبات جهانی و سرعت تغییرات آن نگران‌کننده است، بطوریکه اگر عوامل کلی را در یک جدول مقایسه‌ای تنظیم کنیم و نگاهی به مجموعه آن داشته باشیم، تا اندازه زیادی دلیل این نگرانی روشن می‌گردد.

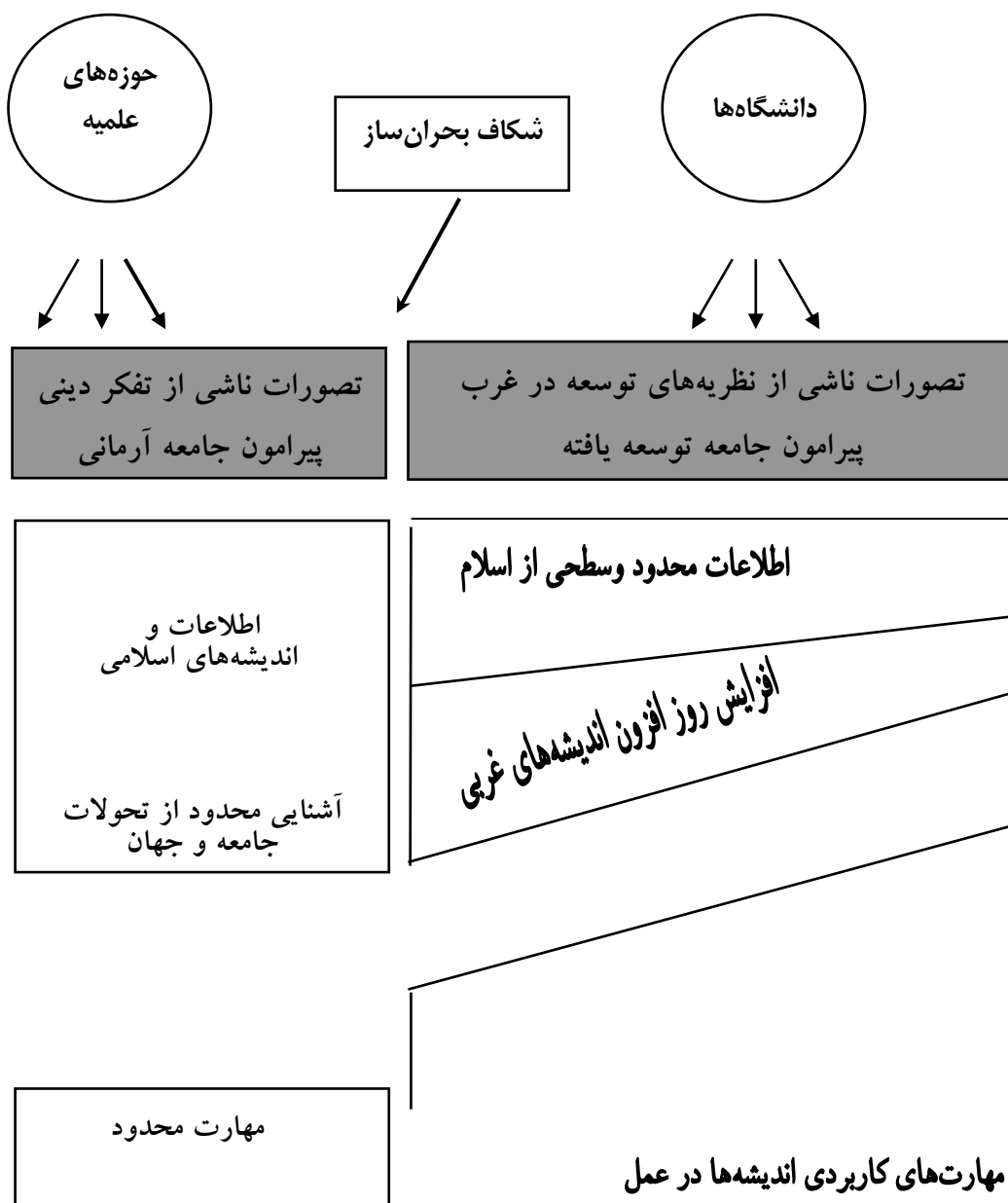
زمینه‌های گسترش تفکرات غیر دینی	زمینه‌های گسترش تفکرات دینی
1- سرعت بالا در نوآوری و تحول در نظریه‌های حوزه تفکرات غیر دینی	1- ثبات نسبی و کندی نظریه‌پردازی در حوزه دین
2- بهره‌گیری از فن‌آوری‌های نوین و سرعت بخشیدن در انتقال این اندیشه‌ها	2- کندی حرکت در استفاده از فناوری و سرعت بسیار محدود انتشار اندیشه‌های دینی
3- نداشتن قید و شرط و محدودیت در بهره‌گیری از همه روش‌ها و ابزارها در انتقال اندیشه	3- وجود قیودات اخلاقی و محدودیت روش‌ها و ابزارها
4- ارتباط سریع‌تر اندیشه‌های غیر دینی به نیازهای مادی انسان‌ها، در نتیجه مخاطب‌پذیری گسترده	4- ارتباط اندیشه‌های دینی با تعقل، فطرت و نیازهای انسانی افراد، در نتیجه مخاطب‌پذیری کم
5- بهره‌گیری آزادانه از انواع هنرها	5- استفاده بسیار محدود از هنر

6- کندی رشد و توسعه همه جانبه کشور بواسطه دریافت‌های متفاوت دو نهاد نظریه‌پردازی

وجود دو نهاد نظریه‌پردازی که با دو جهان‌بینی متفاوت و دو شیوه مختلف، نسبت به تحلیل مسائل فردی و اجتماعی می‌پردازند و یکی در رأس هرم مدیریت کشور حضور متمرکز دارد و دیگری در حوزه خطامشی‌گذاری و اجرا ایفای نقش می‌کند، موجب می‌گردد که بتدریج دو نوع اختلاف نظر در هرم مدیریتی کشور بروز نماید. یکی بصورت عمودی، آنگاه که انتظارات و سیاست‌های کلان فرهنگی و اجتماعی از زبان مقام معظم رهبری از بالا به پائین به بدنه اجرائی نظام ابلاغ می‌گردد، چون فارغ التحصیلان نظام دانشگاهی برداشت کامل و جامعی از این مفاهیم ندارند و اصولاً جایگاه و اهمیت آنرا برای یک نظام دینی درک نمی‌کنند، و بیشتر تحت تأثیر تئوری‌های غربی، الویت‌ها و اهمیت مسائل را تحلیل

می‌کنند؛ و از طرفی منابع مالی را هم در اختیار دارند هیچ‌گاه احساس نیاز به وجود نظریه‌پردازان و عالمان دینی ندارند و خود تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی می‌کنند. دیگری اختلاف برداشت‌های افقی است که بین کارگزاران سه حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ جامعه وجود دارد، چرا که حوزه علمیه می‌خواهد در نظریه‌پردازی فرهنگ عمومی جامعه، نقشی مسلط داشته باشد و براساس آن تا اندازه‌ی زیادی تحولات سیاسی معنا پیدا می‌کند. اما حوزه‌های اقتصادی بیشتر در حوزه نفوذ فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌هاست، برای روشن‌تر شدن این مفاهیم باید غربت و انزوای مفاهیم حساس حوزه فرهنگ دینی را در اسناد برنامه‌های توسعه بررسی نمائید و یا آثار اختلاف نظرهای بسیاری از ائمه جمعه و جماعات را با مسئولین اجرائی بررسی و تحلیل نمایند و نقش آنرا در ایجاد بحران‌های محلی و کُندی سازندگی مناطق و در مجموعه جامعه بررسی نمائید.

اگر بخواهیم مطابق مدل انسجام یافته طراحی و ساخت یک خانه را در این بحث تعمیم دهیم، شکاف‌های موجود بواسطه داشتن دو حوزه نظریه‌پردازی متفاوت، به شکل زیر نمود پیدا می‌کند.



7- ساختار قانون اساسی و رسالت‌های خاص حوزه‌های علمیه

پیش بینی ولایت فقیه در قانون اساسی و وجود شورای محترم نگهبان برای بسیاری از عالمان و دلسوزان تفکر دینی این نقطه امید را بوجود آورده است که از رهگذر این ساختار بتوان به روند حاکمیت تفکر دینی در جامعه سرعت بخشید، در حالیکه دقت در روابط درونی این ساختار نشان می‌دهد که تا اندازه زیادی این انتظار، عملی نخواهد بود و در شرایط موجود قانون اساسی، بیشتر از رهگذر اصلاح فرهنگ عمومی، آنهم به امید تشکیل یک مجلس شورای اسلامی حساس و متعهد به اندیشه‌های دینی، باید موضوع استقرار تفکر دینی را دنبال کرد، این نکته ظریف از آنجا ناشی می‌گردد، که علی‌رغم آنکه، سیاست‌های کلان و کلی را مقام ولایت مطرح می‌کنند، اما بواسطه آنکه نهاد برنامه‌ریزی کشور، تحت تأثیر سیاست‌های رئیس جمهور می‌باشد و وزراء نیز بیشتر خود را با مجلس شورای اسلامی هماهنگ می‌نمایند و دیگر منابع مالی حکومت در حلقه مجلس، وزارتخانه‌ها، ریاست جمهوری اسلامی، تخصیص می‌یابد، لذا قدرت واقعی از فرآیند تحولات انتخابات‌ها نشئت می‌گیرد، از طرف دیگر این مشکل هم وجود دارد که دو نهاد قدرتمند فرهنگ‌ساز آموزش و پرورش و آموزش عالی از حوزه نفوذ ولایت فقیه فاصله دارد و بیشتر مدیران این مراکز با نگرشی موقت، تحت تأثیر مجلس و رؤسای جمهوری و بیش از همه تحت تأثیر جریان‌ات سیاسی کوتاه مدت عمل می‌کنند، لذا حوزه‌های علمیه باید با درک این واقعیت‌ها، نسبت به تقویت جایگاه عالمان دینی در تحولات فرهنگ عمومی، تلاش هدفمندی را آغاز نمایند.

یک واقعیت مهم و کلیدی

توجه شود که واقعیت‌های تاریخی جامعه ما نشان می‌دهد که باوجود اسلام پرتحرک و با نشاطی که در قالب تشیع در ایران حاکم است تنها یک مسیر منطقی برای سازندگی موفق ایران وجود دارد؛ و آنهم استقرار کامل اسلام ناب و مناسب با زمان در تمامی ارکان نظام اجتماعی است. چراکه به مجرد استقرار تفکری غیر دینی و یا اندیشه التقاطی در هر نهاد و سازمان و نظامی با ظاهر شدن آثار آن، بلافاصله امواجی از اعتراض و عصیان آغاز می‌شود و آنچه ضربه می‌خورد روند پیشرفت و توسعه واقعی کشور است و لذا باید با شناخت نقاط قوت و ضعف و بهره‌گیری از توانمندی‌های موجود، در جستجوی راه‌حل مناسب برای تقویت کامل تفکر و اندیشه دینی در ارکان نظام اجرائی بود و به این نکته حیاتی توجه کرد که بواسطه سرعت تحولات جهانی شدن، و به دلیل گسترش اجتناب ناپذیر بحرانها در کشورهای جهان سوم بویژه کشورهای مستقل جهان، گذشت زمان به نفع ما نیست و باید هرچه سریع‌تر ریشه اینگونه مشکلات شناسائی و درمان گردد.

نقاط قوت و توانمندیهای موجود

در کنار فهرست طولانی از عوامل منفی و موانع برشمرده شده، می‌توان فهرستی از نقاط قوت و توانایی‌ها را شناسایی و با مدد آنها، روند استقرار تفکر دینی را در متن نظامهای جامعه و فرهنگ عمومی سرعت بخشید، خلاصه این موارد عبارت است از:

- 1- وعده الهی در حمایت از مؤمنین و نیکوکاران و تجربیات تاریخ اسلام، در زمان حال؛ پیروزی انقلاب اسلامی، پیروزی در جنگ تحمیلی و تداوم توأم با نشاط حیات نظام مقدس جمهوری اسلامی، علی‌رغم تمامی توطئه‌های دشمن.
- 2- ظرفیت‌های شناخته شده و ناشناخته موجود در اسلام ناب محمدی بویژه تشیع.
- 3- انطباق اسلام ناب با فطرت پاک انسانهای جامعه، که با دریافت صداقت و ایمان و علم در مسؤلین با سرعت عکس‌العمل مثبت و سازنده نشان می‌دهند و برای یاری مدیران صادق جامعه فداکاری می‌کنند.
- 4- پیروزی‌ها و شکست‌های بیست و پنج سال تجربه نظام اسلامی، که می‌تواند راهنمای آینده باشد.
- 5- حضور جمع بزرگی از مدیران نسل اول انقلاب که علاوه بر درک مبارزه با رژیم گذشته، با تجربه بعد از انقلاب می‌توانند در بازسازی نظامهای اجتماعی در چارچوب ارزش‌های اسلامی مشارکت کنند.
- 6- وجود نسل تازه‌ای از طلاب فاضل که با مطالعه همزمان دروس حوزوی و نظام دانشگاهی در موقعیت مناسبی برای حضور در این عرصه قرار دارند.
- 7- وجود عالمان دینی که با حضور در مدیریت‌های اجرائی، تجربه‌های ارزشمندی را بدست آورده و می‌توانند در این مسیر کمک کنند.
- 8- وجود جمع ارزشمندی از اساتید مسلمان دانشگاه‌ها و دانشجویان متدین در حوزه‌های علوم انسانی دانشگاه‌ها که خود دردمندانه به ضعفها و نارسائی‌های علوم غربی پی برده‌اند.
- 9- حمایت مقام معظم رهبری از این اندیشه‌ها و انتظار ایشان برای راه اندازی جنبش نرم افزاری در راستای پاسخگویی به همین نیازها.
- 10- جوان بودن جامعه، در کنار توسعه دانش و تحقیق در کلیت جامعه، که به همان میزان که می‌توانند طعمه اندیشه‌های منحرف غرب باشند می‌توان با سازماندهی درست، این انرژی متراکم را در حوزه اندیشه‌های اسلامی قرار داد.
- 11- امکان بهره‌گیری از تجربیات مشابه در کشورهای اسلامی، هر چند در عرصه‌های کوچک و محدود بوده است.
- 12- امکان بهره‌گیری از دیدگاه‌ها و افکار دانشمندان و اندیشمندانی که متوجه ضعف‌های بنیادین مکاتب مادی و شکست تفکرات کمونیستی و سرمایه داری شده‌اند.
- 13- امکان استفاده از تجربیات موفق مسیحیت و یهودیت در استقرار اندیشه‌های هر چند ناقص‌شان در نظامهای اجتماعی کشورهای تحت سلطه.
- 14- امکان بهره‌گیری از علوم جدید، فن آوری نوین و هنر در سرعت بخشیدن به کشف اندیشه‌های ناب اسلامی و اشاعه آن در جامعه.

جمع بندی و نتیجه گیری برای ارائه راه حل

- 1- مشخص گردید که برای تعاملی سازنده بین دولت و حوزه‌های علمیه باید فرایندی از عرضه و تقاضای علمی و خدماتی بین این دو نهاد مهم اجتماعی بوجود آید.
- 2- مشخص گردید نیاز دولت به خدمات علمی حوزه‌های علمیه، عبارت است از دریافت نظریه‌های بنیادین از منظر دین الهی است برای بازسازی محتوای نظام‌های اسلامی در حد استقرار نظام‌های متناسب با ارزش‌های دینی در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، قضائی، آموزشی و غیره، به علاوه ایفای نقش مؤثر در اصلاح فرهنگ عمومی برای ایجاد آمادگی و همراهی برای اجرای نظام‌های اسلامی.
- 3- روشن گردید که گرچه، برای انجام چنین خدماتی منابع فکری و نظری بالقوه در حوزه‌های علمیه وجود دارد اما برای بالفعل شدن آنها، باید تحولاتی در حوزه‌های علمیه بوجود آید.
- 4- توضیح داده شد که به دلایل متعددی، در حال حاضر تقاضائی از درون دولت و دستگاه‌های اجرائی برای اسلامی‌تر کردن نظام‌های اجرائی و حتی فرهنگ عمومی نیست و بلکه برعکس موانع متعدد و پیچیده‌ای برای این تحول وجود دارد.
- 5- با ذکر دلایلی، مشخص گردید با تداوم وضع موجود، زمان به نفع استقرار هرچه بیشتر تفکرات دینی در جامعه نمی‌باشد مگر آنکه در شرایط موجود تغییرات و تحولات مناسب و سریعی رخ دهد.
- 6- با تشریح توانمندیها و ظرفیتهای موجود فکری، اندیشه‌ای، انسانی، دلیلی برای یاس و ناامیدی نیست و می‌توان با بهره‌گیری از این ظرفیتهای، حرکتی تازه را آغاز نمود.

راه حل‌های پیشنهادی

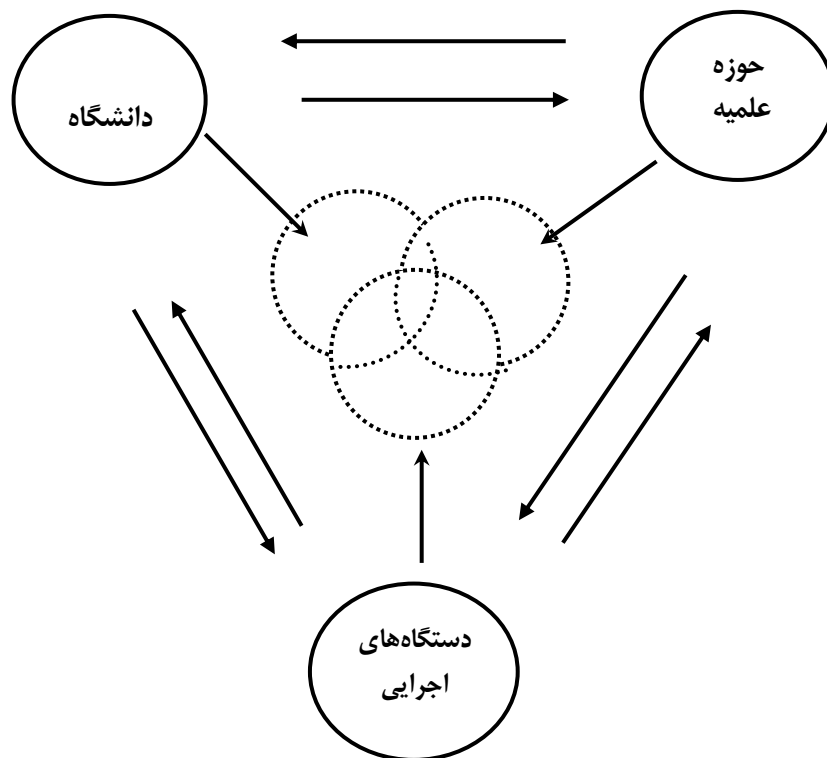
نکته مقدماتی: همانطور که اشاره گردید، اظهار نظر روی این موضوع، نیازمند شناخت جامعی از 1- دین الهی 2- تحولات آینده جهان 3- تحولات دنیای اسلام 4- شرایط عمومی جامعه ایران 5- ویژگی‌های حوزه‌های علمیه و بالاخره 6- شرایط حاکم بر نظام دولتی و دستگاه‌های اجرائی موجود ایران است و لذا هرگز در حد توان یک فرد نیست که پیشنهاداتی جامع و بی نقض ارائه دهد و این‌گونه اظهار نظرها در حد باز شدن موضوع و جلب نظر فرهیختگان جامعه برای بوجود آمدن نسل تازه‌ای از متفکران برای مطالعه روی این موضوع حساس و تعیین کننده برای مسیر تحولات آینده است.

پیش فرض‌های اولیه

- 1- باید بپذیریم حوزه علمیه شیعه، نهادیست که باید استقلال خود را حفظ نماید و خود را پاسخگوی تمامی مسلمین و بویژه شیعیان جهان بداند و موضوع پاسخگوئی به نیازها جامعه ایران و حکومت بخشی از رسالت‌های این نهاد است.

2- باید پذیرفت که حوزه علمیه شیعه، شرایط ویژه خود را دارد و بعید است که بتوان مطابق الگوهای موجود و تجربه شده در سایر نقاط جهان، چارچوبی را بر این نهاد تحمیل نمود و باید منتظر بود تغییرات از درون این نهاد و با حفظ اصول و ارزش‌های تاریخی آن آغاز شود.

3- باید پذیرفت که این حکومت دینی است که باید خود را نیازمند حوزه‌های علمیه بداند و تلاش کند با تمهیداتی، خدمات فکری و فرهنگی لازم را از این نهاد طلب نماید.
با چنین پیش‌فرض‌هایی می‌توان تصور نمود که در چارچوب اجرای یک مجموعه اقدامات، نهاد تازه‌ای به عنوان حلقه واسط بین حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و دستگاه‌های دولتی بوجود آید،
به عبارتی راه‌حل نهائی، پی‌گیری مجموعه اقداماتی برای در هم تنیدن جریان تولید اندیشه و راه‌حل برای اداره جامعه اسلامی، از طریق نزدیک شدن سه جریان اندیشه در حوزه، دانشگاه و دستگاه‌های حکومتی است.



الف: اقدامات کوتاه مدت

با توجه به اینکه تقاضائی از سوی دولت برای دریافت خدمات اشاره شده نیست این مرحله باید دو هدف اساسی را دنبال نماید.

1- فعالیتهائی برای تقاضا آفرینی

2- فعالیتهائی برای ظرفیت‌سازی در بین طلاب و برای این منظور، اقدامات ذیل را می‌توان مد نظر قرار داد.

(الف) شناسایی و طبقه‌بندی طلاب مستعد و علاقمند برای عرصه نظریه‌پردازی.

(ب) پیش‌بینی کلاس‌های آموزشی بلند مدت و کوتاه مدت برای آشنا شدن با نیازهای

فکری دستگاه‌های دولتی.

ج) تشکیل کنفرانس‌های مقدماتی برای باز شدن ابعاد موضوع در فضای کلی حوزه‌های علمیه.

برای تحقق این فعالیت‌ها لازم است، عالمان دینی و طلاب فاضلی که توان ارزیابی نظام‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضائی را دارند و همچنین اساتید دانشگاهی در این عرصه‌ها و بالاخره مدیران ارشدی که همراه با تجربیات اجرایی درک روشنی از نیازهای فکری و نظری دارند، شناسایی شوند و در ادامه با پیوند این عالمان دینی با اساتید دانشگاهی و کارشناسان و مدیران دلسوز و دین باور هسته‌های نقد و ارزیابی سیاست‌ها، خطمشی‌ها و برنامه‌های اجرائی قوای سه گانه و دستگاه‌های عمده دولتی آغاز شود و با ضبط و انتشار مناسب آن، برای مدیران اجرایی، مراکز حوزوی و دانشگاهی، زمینه رشد و تداوم حرکت آماده شود، بدیهی است اگر لازم باشد در ابتدا برای اعضاء گروه کلاس‌های آموزشی چگونگی نقد و ارزشیابی برقرار شود.

پیشنهاد می‌گردد این مرحله از اقدامات کوتاه مدت از طریق مرکز مدیریت حوزه علمیه قم آغاز گردد، انتظار می‌رود با مدیریت درست این مرحله نتایج زیر حاصل شود.

- 1- طلاب توانمند در این عرصه‌ها شناسایی شوند.
- 2- طلاب جدیدی به آمدن در این عرصه‌ها علاقمند گردند.
- 3- اطلاعات لازم از واقعیت‌های بخش‌های مختلف جامعه جمع‌آوری شود.
- 4- سوالات و نیازهای فکری و دینی در هر حوزه شفاف‌تر شود.
- 5- با انتشار نقدها، توجه مدیران اجرائی به ظرفیتهای درونی حوزه‌ها جلب گردد.
- 6- تعدادی از مدیران نسبت به نقدهای بعمل آمده عکس العمل نشان داده و با اعمال اصلاحات در فعالیت‌های خود و یا با دعوت از گروه نقاد، زمینه تشویق این حرکت فراهم گردد.
- 7- امکان شکل‌گیری مراکز تحقیقات کاربردی برای اصلاح سیستم‌های اجرائی در حوزه‌های علمیه نیز فراهم گردد.
- 8- برای اقدامات مرحله میان مدت ظرفیت سازی گردد و طلبه‌های جوان‌تر با نحوه پژوهش و تحقیق در عرصه‌های کاربردی دین، آشنائی بیشتری پیدا کنند.

ب: مثال‌هایی برای فعالیت‌های کوتاه مدت

- نقد و ارزیابی عملکرد شورای نگهبان از میزان اثر بخشی و هدایت عملکردها به سمت مبانی اسلامی.
- نقد و ارزیابی شیوه تبلیغات کاندیداهای مجلس از دیدگاه ارزشهای اسلامی.
- نقد و ارزیابی اختیارات پیش‌بینی شده برای نمایندگان مجلس از دیدگاه اسلام.
- نقد و ارزیابی تاثیرات مجلس در بعد از پیروزی انقلاب، در تحولات اجتماعی، از جهت رفتن و نرفتن به سمت ارزشهای اسلامی.
- نقد و ارزیابی نظام آموزش و پرورش از جهت انجام رسالت‌های مورد انتظار حکومت دینی.
- نقد و ارزیابی نظام دانشگاهی موجود از جهت استقرار ارزشهای دینی در درون دانشگاهها.

- نقد و ارزیابی عملکرد قوه قضائیه از جهت دوری و نزدیکی به عدالت اسلامی.
- نقد و ارزیابی حوزه‌های علمیه از جهت ایفای نقش در تحکیم اسلامیت حکومت.
- نقد و ارزیابی عملکرد ائمه جمعه.
- نقد و ارزیابی کارکرد روحانیون در دستگاه‌های اجرائی و مراکز آموزشی و مراکز نظامی.
- نقد و ارزیابی سیر نگرش مردم نسبت به روحانیت.

ج: اقدامات میان مدت

برای اقدامات میان مدت، می‌توان این پیشنهاد رامطرح کرد که اگر کلیت مباحث مطرح شده در این مقاله قابل قبول است و ما باید در اسلامی کردن نظامها و وزارتخانه‌ها و قوانین، روشها و همچنین فرهنگ عمومی جامعه جهش ایجاد نمائیم و در این مسیر از فعالیت‌های سطحی و رو بنائی اجتناب کنیم و کار را از مسیر منطقی و علمی خود پی‌گیری کنیم، لازم است با پیش‌بینی اعتباری مناسب، حداقل معادل احداث یک سدّ متوسط یا ساخت یک اتوبان، برای این حرکت هزینه شود و در یک برنامه سه ساله با مسؤلیت و هدایت رئیس محترم شورای تشخیص مصلحت نظام اقدامات زیر آغاز شود:

- 1- به منظور عملی سازی چشم‌انداز بیست‌ساله‌ای که اخیراً منتشر گردید، شروع یک جنبش نرم افزاری برای تمدن سازی اسلامی اعلام گردد.
 - 2- یکی از محورهای این جنبش نرم افزاری، احیاء نقش حوزه‌های علمیه در بازسازی نظام‌های اجتماعی و فرهنگ عمومی تعریف شود.
 - 3- بازنگری در نظامهای اصلی جامعه مثل نظام آموزش و پرورش، آموزش عالی، مدیریت فرهنگی، نظام قضائی، نظام سیاسی آغاز و به منظور تعیین خط‌مشی‌های تحول و اصلاح در این عرصه‌ها اعلام دعوت شود.
 - 4- برای هر یک از این عرصه‌ها، جمعی از طلاب فاضل، دانشگاهیان متدین، و مدیران اجرائی دلسوز دعوت شوند.
 - 5- دوره‌های سه ماهه آموزش از مبانی مدیریت تحول و مفاهیمی چون مهندسی مجدد، مدیریت کیفیت، مدیریت راهبردی برای این عزیزان پیش‌بینی گردد.
 - 6- یک دوره سه ماهه شناخت نظام مورد نظر از نظر سیر تحول نظامهای مشابه در کشورهای پیشرفته و رابطه آن با مبانی فکری و نظری و ارتباط آن با بنیادهای اسلامی پیش‌بینی گردد.
 - 7- بعد از این آموزشها، نقد و طراحی مدل مناسب جامعه اسلامی آغاز گردد و از مدیران هر بخش خواسته شود در یک برنامه زمان بندی سه ساله پیشنهادات نهائی خود را به شورای تشخیص مصلحت تحویل دهند.
- در این دوره می‌توان مباحث عمده‌تری از بحرانها و معضلات نظام را مورد بحث و بررسی قرار داد، برای مثال:
- بررسی اقدامات لازم برای ارتقاء نقش ولایت فقیه در پیشرفت جامعه.
 - بررسی و پیشنهادات مجموعه اقدامات لازم برای تحقق اهداف بیست ساله برای استقرار فرهنگ اسلامی در چارچوب اجرای منشور بیست‌ساله.
 - نقد و بررسی کارکرد قوه مقننه در تحولات جامعه.
 - نقد و بررسی چگونگی تسریع در رفع نواقص قوه قضائیه.

- نقد و بررسی چگونگی اعمال مدیریت نظام در بهبود فرهنگ عمومی و پیشنهاد راه‌حل‌های جامع برای مواجهه با تحولات مخرب جهانی شدن.

- نقد و بررسی نحوه تعامل نظام جمهوری اسلامی در صحنه جهانی از جهت حداقل خسارت و حداکثر منفعت در عرصه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی.

- نقد و بررسی برنامه‌های توسعه پنج ساله از جهت میزان اثر گذاری آنها در تقویت و احیاء ارزش‌های دینی و تأثیر در توسعه اقتصادی.

- نقد و بررسی کارکرد دولت‌های بعد از انقلاب از جهت میزان احیاء ارزش‌های دینی و اخلاقی.

- نقد و بررسی کارکرد گروه‌های سیاسی در تحولات اجتماعی از نظر استقرار ارزش‌های دینی

- نقد و بررسی کارکرد نظام‌های عمده فرهنگ‌ساز مثل صدا و سیما، آموزش و پرورش، آموزش عالی، وزارت ارشاد.

- نقد و بررسی آینده حوزه‌های علمیه در تحولات جامعه و مسؤلیت حکومت دینی در مقابل تحولات حوزه‌های علمیه.

پیش بینی می‌شود در صورتیکه یک مدیریت و رهبری متمرکز بتواند داده و ستاده این مطالب را با یکدیگر عملی سازد و موضوعات در یک سیستم علمی تعیین شود نتایج زیر حاصل شود:

1- جهش در شیوه نظریه‌پردازی برای حل معضلات اجتماعی در چارچوب ارزش‌های اسلامی فراهم گردد.

2- جهشی در تحولات حوزه‌های علمیه از جهت موضوعات تدریس، شیوه تدریس و توسعه ارتباطات حوزه‌های علمیه با مسائل جهانی فراهم گردد.

3- نسل تازه‌ای از کارشناسان زبده برای حضور در تدریس برنامه‌های بلندمدت نظام، شناسایی و به کار دعوت شوند.

4- حضور اندیشه‌های اصیل دینی در تدوین برنامه‌های پنج ساله شتاب گیرد.

5- کتب درسی علوم انسانی در دانشگاه‌ها تحولات لازم را پیدا کنند و از این رهگذر گام‌های بلندتری در اصلاح نظام دانشگاهی صورت گیرد.

6- اگر فرآیند دور شدن نظام حوزوی و دانشگاه‌ها و دستگاه‌های اجرایی وجود داشته باشد به همگرایی میل نمایند.

7- زمینه برای تحقق هر چه بیشتر اهداف مندرج در برنامه بیست ساله نظام مقدس جمهوری اسلامی فراهم گردد.

اقدامات بنیادین و بلندمدت

همانطور که در مباحث قبلی ملاحظه گردید، ماندگاری و استحکام نظام مقدس جمهوری، ارتباطی تنگاتنگ با تعمیق باورهای دینی تمامی مردم بویژه مسئولین، مدیران، نخبگان و تحصیل کرده‌های جامعه دارد، و از طرف دیگر، پیشسازی در عرصه نظریه‌پردازی و تولید علم برای اداره یک جامعه در چارچوب ارزش‌های دینی که از رسالت‌های اصلی حوزه‌های علمیه است از ضروریات قطعی است، لذا قبل از طرح پیشنهادات اصلی تأکید روی چند اصل و قاعده کلی ضرورت دارد:

1- ریشه‌ای‌ترین اقدامات برای تعمیق و تقویت بنیادین فکری و فرهنگی جامعه در گرو تحولات بنیادین در کارکرد حوزه‌ها و افزایش کارآئی این نهاد علمی است.

2- حوزه‌های علمیه باید به آنچنان کارآئی برسند که همچون پیشتازی زمان شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی، مجدداً در کسوت پیشتازی نظریه‌پردازی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار گیرد و از موضع انفعالی وضع موجود خارج شود و همواره راه‌های تازه مبتنی بر اصول و ارزش‌های اسلامی از زبان و فکر عالمان دینی مطرح گردد و بفرموده حضرت امام(ره):

«حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود

داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث مهمیای عکس‌العمل مناسب

باشند»(8).

3- باید بپذیریم که فهم صحیح دین با حضور در متن حوزه‌های علمیه امکان پذیر است و علاوه بر اینکه مجتهدین، نظریه پردازان و فرهنگ‌سازان جامعه باید از ابتدا آموزش و تربیت خود را از حوزه‌ها آغاز کنند و بعد از شناخت کافی و جامع از مبانی دین اسلام با دیدگاه‌ها و نظرات غرب و شرق آشنا شوند، بلکه اگر انتظار انسجام و ماندگاری نظام اسلامی را داریم باید آنچنان تحولاتی در شیوه آموزش، موضوعات آموزش، نحوه تربیت حوزه‌های علمیه رخ دهد که بطور طبیعی بسیاری از مدیران و کارشناسان اجرائی در عرصه‌های فرهنگ، سیاست، اقتصاد، قضاوت و فعالیت‌های مرتبط با افکار و اندیشه‌های انسانی از درون حوزه‌های علمیه به جامعه عرضه شوند، به عبارت دیگر روند تحولات کشور به سمتی برود که هیچ‌گونه فاصله‌ای بین نهادهای حوزوی با دانشگاه‌های مدرن احساس نشود و دستگاه‌های اجرایی عملاً خود را با یک نهاد نظریه پردازی مواجه ببینند، زیرا با وجود دو نهاد تولید علم و اندیشه حوزه و دانشگاه، همواره بحران‌های موجود و عدم کارآئی‌ها ادامه دارد و اقداماتی که در بخش کوتاه مدت و میان مدت پیشنهاد گردید، نقشی موقتی، برای کاهش معضلات و آماده شدن برای داشتن یک نهاد علمی و نظریه‌پردازی دارد.

و لذا در طراحی تحولات بلند مدت حوزه‌های علمیه این‌گونه باید عمل کرد که در یک افق بیست ساله، آنچنان تغییراتی در حوزه‌های علمیه رخ دهد که بتواند نهادی را در کنار خود بوجود آورد که زمینه‌ساز تربیت و پرورش فکر و اندیشه وزراء، معاونین وزراء، مدیران کل، استانداران و فرمانداران، مدیران دانشگاه‌ها، مدیران مدارس و تمامی مدیرانی که در این سطح در جامعه ایفای نقش می‌کنند باشد و آنچنان ظرفیتی در مراکز تحقیقاتی حوزه‌های علمیه بوجود آید که این مدیران هر معضل و مشکل اجتماعی را برای مطالعه و تحقیق به این نهاد سفارش دهند و این حوزه علمیه باشد که

بهره‌گیری از پیشرفت‌های علمی دنیا و استفاده از آخرین فناوری‌های نوین در چارچوب اصول و ارزش‌های دینی، مطالعات لازم را انجام داده و برای معضلات جامعه راه حل ارائه دهد.

بدیهی است لازمه چنین تحولی، تحقق یک مجموعه اقدامات مقدماتی است که اهم آن عبارت است از:

1- تلاش برای ایجاد تحول فرهنگی و نگرشی در بزرگان حوزه به نحوی که بپذیرند،

- باید کسانی به حوزه راه یابند که دغدغه اجتماع را داشته باشند.

- کسانی امکان ادامه حضور را پیدا کند که بتدریج ضرورت استخراج مبانی و روش‌های اعمال

حکومت از متن دین را بپذیرند و درک کنند.

- و بر چنین اساسی متون درسی تغییرات اساسی خود را پیدا کند و روش‌های انجام مطالعات، عملاً

طلاب را با واقعیت‌های جامعه آشنا سازد.

2- طراحی یک مدل مطلوب برای ایجاد نهاد وابسته به حوزه‌های علمیه به عنوان تنها نهاد علمی و

نظریه‌پردازی جامعه اسلامی، بدیهی است طراحان این نهاد علمی باید بتوانند ضمن درک تمامی محاسن و

معایب حوزه‌های علمیه موجود و دانشگاه‌ها، خود را از قید و بندهای وضع موجود نجات دهند.

3- تلاش برای توجیه مسئولین عالی رتبه نظام، مراجع عظام و جلب حمایت و پشتیبانی این عزیزان، و آماده

سازی افکار عمومی برای این تحول.

4- طراحی گام‌های عملیاتی مرحله‌ای برای عبور از وضعیت موجود، به سمت شگل‌گیری یک نهاد مطلوب

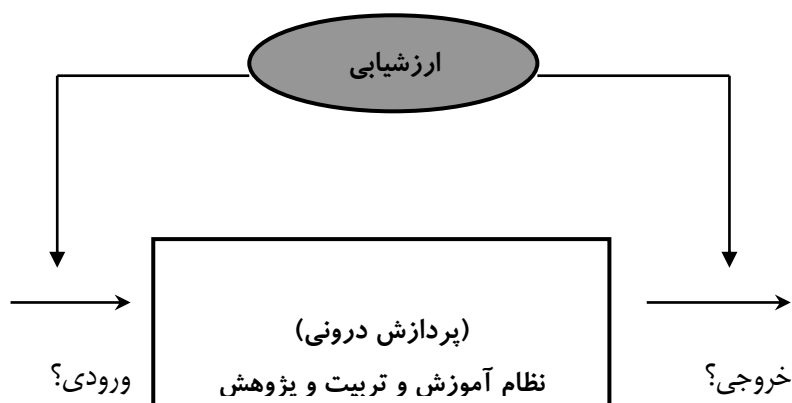
نظریه‌پردازی، بدیهی است که بنظر می‌رسد اولین گام در این اقدام تهیه یک پیشنهاد اولیه از سوی نخبگان

موجود حوزه علمیه قم، برای تقدیم به مقام معظم رهبری و سایر مراجع عظام می‌باشد تا پس از کسب تائید

اولیه، نسبت به نظرخواهی از سایر فرهیختگان حوزه، دانشگاه و مدیران و کارشناسان نخبه اجرایی اقدام به

تهیه طرح تفصیلی گردد.

در این طرح می‌توان در قالب یک نگرش سیستمی کلیات زیر را تعریف کرد:



ورودی سیستم را باید با توجه به انتظاراتی که از خروجی سیستم و شناختی که از پردازش درونی آن داریم، تعریف نمائیم از این جهت می‌توان گفت:

ورودی عبارت است:

- 1- ورودی این مرکز نخبگانی خواهند بود که لیست اولیه آن نفرات اول تا صدم کنکورها، المپیادها، شاگرد اول‌های رشته‌های دانشگاه‌ها ممتاز کشور، طلبه‌های برجسته حوزه‌های علمیه خواهند بود که با درک شرایط این مرکز علاقمندی نشان می‌دهند و با نگرشی علمی و داشتن صلاحیت‌های اعتقادی و اخلاقی، اجازه ورود پیدا می‌کنند.
- 2- اطلاعات سازمان یافته از مسائل داخلی جامعه، جامعه جهانی، چشم‌انداز تحولات جامعه که بصورت مدیریت شده در اختیار افراد قرار می‌گیرد.
- 3- منابع مالی و تجهیزاتی برای همه فعالیت‌های لازم آموزشی، مطالعاتی، تحقیقاتی و تربیتی تأمین گردد.
- 4- تأمین منابع مالی لازم برای ایجاد یک زندگی مناسب و تضمین شده برای آینده افراد از نظر موقعیت اجتماعی، پیشرفت علمی و ارائه خدمات روزمره زندگی تأمین می‌گردد.

خروجی عبارت است:

- 1- نظریه پردازان رده اول برای تدوین مبانی نظری و اصول بنیادین از سیاست‌گذاری‌های کلی برای پاسخ‌گویی به مسائل کلان فکری داخل و خارج از کشور و نیازهای مدیریتی نظام.
- 2- کارشناسان عالی‌رتبه، که با تخصص در حوزه‌های خاص، در بخش‌هایی از ابعاد جامعه صاحب نظریه خواهند بود.
- 4- کارشناسانی که بواسطه نوع آموزش و ارتباطات پیش‌بینی شده با دستگاه‌های اجرائی، برای ورود به عنوان کارشناس وارد دستگاه‌های اجرائی شده و با حفظ ارتباطات علمی مراحل کارشناسی و مدیریتی را در دستگاه مربوطه طی خواهند کرد.
- 4- کارشناسان فرهنگی که با تخصص در یک حوزه خاص، نقش هدایتگر افکار عمومی را بعهده گرفته و برای کار در دستگاه‌های فرهنگی یا نهادهای مردمی آماده می‌شوند اما با تمهیداتی همواره با مرکز علمی خود در ارتباط خواهند بود.

5- پاسخ به شبهات، تولید فکر و انتشار کتب، داشتن مجله، داشتن سایت، داشتن شبکه تلویزیونی و رادیویی برای طرح یافته‌های علمی در سطح جهان از دیگر خروجی‌های این سیستم است.

پردازش درونی سیستم

برای داشتن چنین خروجی باید اصول کلی زیر در پردازش درونی سیستم مد نظر باشد:

- 1- پرونده جامع از مسائل روحی، شخصیتی، علمی، خانوادگی و سیر تحولات فرد بصورت طبقه‌بندی شده درون سیستم طراحی گردد و هر نوآوری و خلاقیتی و یا نقطه ضعفی ثبت گردد.
- 2- برای تعیین مسیر فرد به او کمک فکری و مشاوره‌ای داده خواهد شد.
- 3- مناسب با جایگاه و موقعیت، رده تحصیلی، تلاش و نوآوری‌های علمی و خدماتی فرد نظام‌تأمین مادی طراحی می‌گردد.
- 4- برحسب مسیری که انتخاب می‌کنند میزان ارتباط افراد با مراکز علمی، کار در دستگاه‌های دولتی یا نهادهای مردمی با انجام پژوهش و تحقیق تعریف می‌گردد.
- 5- با بهره‌گیری از مزیت‌های حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های موجود دنیا، روابط درونی این مرکز نظم می‌یابد.
- 6- برای افراد تحت آموزش و مرتبط با این مرکز به تناسب، روش‌های مناسب برای ارتباط با چهار عرصه افزایش اطلاعات دینی، آشنایی با واقعیت‌های جامعه و مردم، آشنایی با کارکرد دستگاه‌های اجرائی، آشنایی با تحولات علمی و تکنولوژیکی دنیا پیش بینی می‌شود.
- 7- از همه برجستگان امروز حوزه‌های علمیه، اساتید متدین دانشگاه‌ها، صاحب نظران علمی برجسته جهان و مجریان صاحب نظر و تجربه در بعد از پیروزی انقلاب، برای تدریس در این مرکز استفاده خواهد شد با تجربیات موفق و شکست خورده در نظام‌های اجرائی آشنا شوند.
- 8- زنده ماندن چنین مرکزی در گرو داشتن مراکز پژوهشی نظری برای تدوین نظریات علمی و کاربردی است، برای پاسخ‌گوئی به نیازهای تحقیقاتی روز دستگاه‌های اجرائی و مهمتر از آن کلیت نظام و تحولات جامعه است، لذا در درون این مرکز باید مراکز تحقیقاتی متنوع متناسب با همه ابعاد جامعه تعریف شود .

گرچه مدیریت چنین مراکزی باید بصورت تیمی باشد تا بتدریج از سیاست‌ها و اهداف اصلی خود دور نشود، لیکن پیش‌بینی روش‌های علمی ارزشیابی از تحولات کیفی ورودی‌ها و خروجی می‌تواند همواره اصلاحگر سیستم باشد.

بدیهی است چنین مرکزی می‌تواند زیر نظر مقام معظم ولایت و یا ترکیبی از نمایندگان ایشان و سایر مراجع شروع بکار نماید.

و از نظر اعتبار؛ منبع اصلی تأمین کننده منابع مالی این نهاد دولت خواهد بود که با تشخیص مقام معظم رهبری اقدام خواهد شد.

نکته مهم این است که با توجه به تئوری‌هایی که در حوزه مدیریت سازمان‌های مجازی مطرح شده بنظر می‌رسد از هم‌اکنون می‌توان با طراحی یک نظام مناسب با اتصال مراکز نسبتاً موفق موجود در قم و تهران این نهاد را بصورت غیر متمرکز بوجود آورد و بتدریج تکامل بخشید.

اقدامات تکمیلی

اقدامات برشمرد شده در سه محور فوق‌الذکر تماماً ظرفیت‌سازی و تحول بخش نظام حوزه و دستگاه‌های دولتی بطور توأمان خواهد بود و برای آنکه، مدیران و کارشناسان دستگاه‌های حکومتی متقاضی ارتباط با حوزه‌های علمیه شوند پاره‌ای از فعالیت‌های تکمیلی ضرورت دارد که اهم آن عبارت است:

- نقد و ارزیابی سیاست‌ها و عملکردهای رؤسای جمهور، قوای سه‌گانه، وزارتخانه‌ها از منظر حوزه‌های علمیه.

- نقد و ارزیابی برنامه‌های پنج ساله توسعه و بودجه‌های سالانه از پایگاه حفظ ارزش‌های دینی.

- انتشار نتایج مطالعات و بررسی‌های علمی از معضلات اجتماعی و نقش دستگاه‌های اجرائی.

- بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی برای ارتباط با افکار عمومی جامعه، تا با مشاهده نقش و اعلام نظرهای حوزه‌های علمیه، دستگاه‌های به سمت این نهاد علمی حرکت کنند.

در کنار این اقدامات انتظار می‌رود بتدریج با تربیت نسل تازه‌ای از مدیران و کارشناسان صاحب‌نظر و مسلط به تفکر اسلامی، نسل تازه‌ای از مدیران و کارشناسان متعهد، به دستگاه‌های اجرائی وارد شوند و زمینه مرادوات گسترده‌تر بین دولت و حوزه‌های علمیه فراهم گردد. همانطور که انتظار می‌رود با بررسی‌های علمی، و نقادی‌های عمیق چنین نهادی، یک سلسله راه‌کار مناسب برای ارتقاء کیفیت نیروها در قوای مجریه، قضائیه و

مجلس شورای اسلامی، آموزش و پرورش، آموزش عالی به منظور تقویت مبانی دینی و ارزشی پیشنهاد گردد و با عملی شدن آنها، فضای عمومی جامعه به نفع گرایش به سمت حوزه‌های علمیه تغییر پیدا کند.

انشاء ا...
حسن بنیانیان
92/11/1